

تشخيص نفوس دار الخلاقه

تأليف

عبدالغفار نجم الدوله

باتحقيق در احوال مؤلف

توسط

ناصر پاكدامن

مستخرج از جلد ۲۰ مجله فرهنگ ايران زمين

تهران - ۱۳۵۳

تشخیص نفوس دار الخلاقه

تألیف

عبدالغفار نجم الدوله

باتحقیق در احوال مؤلف

توسط

ناصر پاکدامن

اسکن شد

مستخرج از جلد ۲۰ مجله فرهنگ ایران زمین

تهران - ۱۳۵۳

میرزا عبدالغفار نجم الدوله

و

«تشخیص نفوس دار الخلافه»

به اهتمام ناصر پاکدامن

جمعیت شناسی تاریخی رشته‌ای از این علم است که شناخت پدیده‌های جمعیتی، خصایص و تحولات آنها را در زمان‌های گذشته هدف دارد. اگرچه جمعیت شناسان و تاریخدانان در همه ایام به بررسی تاریخ جمعیت‌ها توجهی داشته‌اند اما خاصه در سالیان اخیر است که اهمیت شناسایی پدیده‌های جمعیتی برای درک بهتر جوامع گذشته موضوع کار جمعیت‌شناسان گردیده است و روشهای تحقیق و بررسی خاصی برای مطالعه و اندازه‌گیری زاد و ولد، مرگ و میر، باروری، مهاجرت و... جمعیت‌های قرون پیشین به وجود آمده است (۱) و محققان چه از راه روشن کردن تاریخ جمعیتی خانواده‌ها

۱- در این زمینه نگاه کنید به :

Glass (D. V.) and Eversley (D. E. C.) [Edited by] : *Population in History. Essays in Historical Demography*. Chicago, Aldine Publishing Co. 1965, 692 p.

Guillaume (P.) et Poussou (J. P.) : *Démographie historique*. Paris, Armand Colin, 1970, 414 p.

Henry (Louis) : *Manuel de démographie historique*. Paris-Genève, Droz, 1967.

Hollingsworth (T. H.) : *Historical Demography*. Ithaca (N. Y.) Cornell University Press. 1969, 448 p.

وجه از طریق بررسی منظم اطلاعات جمعیتی موجود (خانه شماری ها ، جمعیت شماری ها ، سرشماری ها ، آمار ثبت احوال حوزه های مذهبی ، دفاتر ثبت مالیاتی) توانسته اند گذشته جمعیت ها را روشن تر سازند و آثار و نتایج وقایعی چون جنگها ، بیماری های همه گیر (طاعون ، وبا...) و قحطی ها را در جوامع مختلف بهتر بشناسند و به این ترتیب به کمک ارقام و اعداد ، تصویر گذشته ها را رسم کنند و دقیق سازند .

این مطالعات تاکنون به طور عمده در مورد جمعیت کشورهای غربی صورت گرفته است و شناسایی گذشته جمعیت کشورهای دیگر جهان هنوز گسترش چندانی نیافته است . جمعیت ایران نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست . تا این زمان اطلاعاتی که از گذشته این جمعیت در دست داریم یا مبتنی بر ارقامی است که جهانگردان در سفرنامه های خود ذکر کرده اند و یا برخی ارزیابی ها و تخمین هایی است که در متون مختلف آمده است و تنها جمعیت ایران در نیمه اول قرن حاضر است که موضوع تحقیق و بررسی قرار گرفته است (۲) .

درباره جمعیت ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم ، مدارك و منابعی در دست است که شاید با بررسی دقیق آنها بتوان از جمعیت و توزیع جنسی و شغلی آن و چگونگی پدیده های جمعیتی تصویر دقیق تری ترسیم کرد . از آغاز قرن نوزدهم ، تعداد روزافزونی از کشورهای اروپای غربی برای جمع آوری منظم اطلاعات جمعیتی ، به سرشماری نفوس سرزمین خود

۲- گذشته از مقاله مهدی امانی (« اولین سرشماری جمعیت تهران » ، نامه علوم اجتماعی ، دوره ۱ ، شماره ۳ ، بهمن ۱۳۴۸ ، ص ۹۴-۸۷) نگاه کنید به :

Bharier (Julian) : A Note on the Population of Iran, 1900-1966. *Population Studies*, vol 22, 1968, pp. 273-279
 ———: The Growth of Towns and Villages in Iran, 1900-1966, *Middle Eastern Studies*, 1972, pp. 52-61.

اقدام می کردند (۳). در ایران نیز نشانه‌هایی در دست است که در نیمه دوم قرن گذشته حکومت مرکزی کوششی برای شمارش ساکنان کشور انجام داده است.

در زمان میرزا حسین خان سپهسالار دستورالعمل جامعی صادر شد تا مأموران دولتی اطلاعات آماری درباره منابع مالی و نفوس کشور جمع آوری کنند. در این دستورالعمل «مخصوصاً طرز احصاء خانواده‌ها و نفوس قراء و شهرستانها به طور مشروح... توضیح شده بود تا مأمورین بدانند چگونه نفوس و خانواده‌ها و مویشی و اغنام آنها را شماره کنند و در هر یک از مبادی احصائیه چه قسم معلوماتی را جمع آوری نمایند.» (۴) سپهسالار در

۳- تاریخ شروع سرشماری در معنای جدید کلمه، در برخی از کشورهای جهان چنین است: ایالت کبک: ۱۶۶۶؛ سوئد: ۱۷۴۹، فنلاند: ۱۷۴۹؛ اتریش: ۱۷۵۴؛ نروژ و دانمارک: ۱۷۶۹؛ ایالات متحده آمریکا: ۱۷۹۰؛ انگلستان و فرانسه: ۱۸۰۱؛ پروس: ۱۸۱۰؛ هلند: ۱۸۲۹؛ بلژیک: ۱۸۳۱؛ اسپانیا: ۱۸۴۲؛ ایتالیا: ۱۸۶۱؛ هندوستان: ۱۸۷۲؛ ژاپن: ۱۸۷۴؛ روسیه: ۱۸۸۷. در سال ۱۸۵۳، نخستین کنگره بین‌المللی آمار که در بروکسل منعقد گردید قطعنامه‌ای را به تصویب رساند و انجام سرشماری‌های دهساله را به کشورهای جهان توصیه کرد و اصولی را که می‌بایست در سرشماری رعایت کرد تدوین نمود. از کشورهای خاورمیانه، مصر تنها کشوری است که جمعیت خود را در سال ۱۸۸۲ شمارش کرد و نخستین سرشماری به معنای علمی کلمه را در ۱۸۹۷ انجام داد.

در مورد سرشماری‌های گذشته نگاه کنید به:

Linder (Forrest E.): World Demographic Data in: *The Study of Population*. Edited by P. M. Hauser and O. Dudley Duncan, Chicago, Chicago University Press, 1959, pp. 328-334.

۴- وزارت کشور. اداره کل آمار و ثبت احوال: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور. جلد دوم: استانهای ۵ تا ۸، با مقدمه سیف‌الله نواب. تهران. اداره کل آمار و ثبت احوال، چاپ دوم، ۱۳۲۹. ص ۲. سیف‌الله نواب در

۱۲۹۱ در تنظیم امور مملکتی ترتیباتی را تعیین کرد که به قانون مجلس تنظیمات معروف است. در هر ولایت می‌بایست مجلسی مرکب از رؤسای ادارات دولتی به استثنای حاکم تشکیل گردد و به امور مختلفی از قبیل تقسیم میزان مالیات، سربازگیری، ایلات و سرشماری جمعیت پردازد (۵). اینکه در عمل سرنوشت این دستورالعمل چه شد و آیا اساساً اطلاعاتی جمع‌آوری گردید یا نه، نکته‌ای است که می‌بایست به یاری تحقیقات بعدی روشن گردد. در هر حال میدانیم که در سالهای آخرین قرن گذشته قمری (شاید هم در ادامه تنظیمات میرزا حسین خان) صورتهایی از نفوس و مسکنه ایالات و ولایات ممالک محروسه ایران جمع‌آوری گردیده است. این صورتهای درباره هر شهر اطلاعاتی درباره شماره خانه‌ها، تعداد ساکنان آنها، تعداد زنان و مردان، شماره ارباب حرف و مشاغل به دست می‌دهند.

مقدمه خود چند سطر زیر را از دستورالعمل مزبور نقل می‌کند: «هر کسی در قریه‌ای که ساکن است اعم از غریبه و بومی، از مرد و زن و صغیر و کبیر، خواه طفل شیرخوار گهواره باشد و یا آنکه پیرمرد صدساله، خواه غنی باشد و صاحب ملک و علاقه و زارع و کاسب و خوش‌نشین و عمله و بیگانه و صحیح الاعضاء و ثل و لنگ و یک چشم، زن باشد یا مرد، زن بی‌شوهر باشد یا اطفال یتیم بی‌پدر مادر، رعیت قدیم قریه یا جدیدی که از جای دیگر آمده باشد، به هر صنف و صنعت که باشد مشخص نمایند و تا ممکن است بوجه تحقیق والا از روی تخمین سن و سال آنها را بنویسند و از این حکم احدی مستثنی نیست...» (همانجا، ص ۲۰)

۵- نگاه کنید به فریدون آدمیت: اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار). تهران. خوارزمی، ۱۳۵۰، ص ۲۲۰-۲۱۸. وظایف مجلس تنظیمات در «تحریر نفوس» چنین بوده است: «برای تحریر نفوس مملکت کتابچه نمونه‌ای فراهم می‌آید. کدخدای هر ده نام اهل ده را «از مرد و زن و بچه به سن و سال» در آن می‌نویسد. از اول تا آخر سال صورت مردگان و متولدان را ثبت می‌کند و به حکومت می‌سپارد. این کتابچه‌ها در پایتخت منظم می‌گردند. سه مستوفی به آن کار گمارده شوند که وضع «حیات و ممات نفوس» مملکت را مشخص دارند» (همانجا، ص ۳۲۱)

گذشته از این سرشماری عمومی ، گهگاه به مناسبات گوناگون شمارش‌هایی از نفوس این یا آن شهر نیز صورت گرفته است که «تشخیص نفوس دارالخلافه» نیز یکی از آنهاست (۶) . این سرشماری به سرپرستی و هدایت میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله انجام گرفته است .

میرزا عبدالغفار : میرزا عبدالغفار (تولد ربیع‌الاول ۱۲۵۵ ، وفات ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ هجری قمری) فرزند آخوند ملاعلی محمد اصفهانی است که مرآت‌البلدان اورا « فحل فاضل عالم اوحد » می‌داند و «در حساب و ریاضی و علوم غریبه و سایر مراتب علمیه مردی فرید و ثانی‌اثین غیاث‌الدین

۶- تا آنجا که می‌دانیم جمعیت تهران از آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم تا پایان دوران قاجار چندین بار شمارش شده است :

الف . « عدد خانه‌ها و سایر بناهای دارالخلافه باهره تهران » . در آخر سال سیچقان ثیل مطابق با سنه ۱۲۶۹ هجری (۱۲۳۱ هـ . ش/ ۵۳-۱۸۵۲) تشخیص‌یافته . نسخه خطی . مجموعه براون . دانشگاه کمبریج . فیلم در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران .

ب . « تشخیص نفوس دارالخلافه » (۱۲۸۴ ق) . که متن آن در اینجا به چاپ می‌رسد .

ج . در ۱۲۶۲ شمسی (۱۳۰۲-۱۳۰۱ ق) ، با مسئولیت مدیر لشکر از نفوس تهران سرشماری شده و جدولی که برخی از نتایج این سرشماری را به دست می‌دهد در نشریه زیر به چاپ رسیده است : بلدیة طهران . اداره احصائیه و سجل احوال و نشریات : سالنامه احصائیه شهر طهران (از سنه ۱۳۰۰ الی ۱۳۰۳ شمسی) . طهران . شرکت مطبعه مدرن . ۱۳۰۴ شمسی . رحلی . ص . ۱۲-۱۳ .

د . « تعیین و ثبت ابنیه محاط خندق شهر دارالخلافه باهره » از اخضر علی شاه . تاریخ تحریر ۱۳۲۰ ق . خطی ، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، ۳۳۸۴۵

هـ . در یونت ثیل ۱۲۹۷ ، دایرة مستغلات وزارت مالیه صورتی درباره خانه‌ها و سایر ابنیه شهر تهیه نمود . از نتایج این آمارگیری جدولی در شماره ۱۳ ، سال اول ، مجله فلاح و تجارت ، اول میزان ۱۲۹۷ ، به چاپ رسیده است .

و . سرشماری جمعیت تهران در ۱۳۰۱ شمسی . تاریخ آن در سالنامه احصائیه شهر طهران (پیشین) به چاپ رسیده است .

جمشید « می شمرد . در محضر چنین پدری بود که عبدالغفار نخستین مراحل تحصیلات خود را به پایان رساند وبا ریاضیات قدیم آشنایی یافت . آخوند ملاعلی محمد که در نزد علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه « محلی منیع داشت » غالباً به اتفاق وی « برای امتحان به مدرسه مبارکه » دارالفنون می رفت تا « عیار و معیار کار را » بسنجند و ببینند و « به جزئی و کلی امور رسیده دستور العمل لازم » بدهند « و تشیید قواعد را بنیانی نیکو » کنند (۷) . از این راه بود که میرزا عبدالغفار هم از زمره شاگردان دارالفنون درآمد و در این مدرسه و در محضر معلمان فرنگی بود که زبانهای بیگانه را آموخت وبا ریاضیات جدید عصر خود هم آشنایی کافی پیدا کرد و کم کم از تعلم به تعلیم پرداخت و به طوریکه خود می نویسد قبل از سن بیست سالگی (۸) به تدریس علوم ریاضی در دارالفنون مشغول شد و معلم کل علوم ریاضی آن مدرسه گردید .

میرزا عبدالغفار و دارالفنون : بخش بزرگی از دوران زندگی علمی عبدالغفار در دارالفنون و به خاطر دارالفنون گذشت . نخستین رساله

۷- مرآت البلدان . ج دوم . ص ۸۳ . آخوند ملاعلی محمد از جمله اعضای هیئت متحنانی بود که در آغاز سال قمری ۱۲۷۵ به ریاست علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه از محصلان دارالفنون امتحانی کرد و از میان ایشان ، آن گروه را « که تکالیف تحصیلی خود را انجام داده » « و درخور ارجاع خدمت » بودند تشخیص داد . باید گفت که نام میرزا عبدالغفار در میان فهرست اسامی این شاگردان نیست . (نگاه کنید به : وقایع اتفاقیه نمرة ۳۹۴ نهم محرم ۱۲۷۵ . به نقل از محبوبی اردکانی (حسین) : تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران . دانشنامه دکترای تاریخ . دانشگاه تهران ۱۳۵۰ ، ص ۳۱۸-۳۰۸)

۸- میرزا عبدالغفار نجم الملك : بدایة الحساب . طهران . سنگی . ۱۲۹۱ هـ . ق . ص ۵ . در مقدمه این کتاب ، میرزا عبدالغفار می نویسد : اکنون که اوایل سال ۱۲۸۸ هجری است ... قریب دوازده سال باشد از قبل از سن بیست سالگی به این خدمت اشتغال دارد . « (همانجا . ص ۵) بنابراین میرزا عبدالغفار از ۱۲۷۶ تدریس علوم را آغاز کرده است .

او زمانی به طبع رسید که وی هنوز از «متعلمین مدرسه مبارکه» بود (۹) و بسیاری از نوشته‌های بعدی او هم به منظور تسهیل کار محصلان و متعلمان آن مدرسه و همانندان ایشان تألیف شد.

عبدالغفار زمانی به تدریس در دارالفنون پرداخت که اعتضادالسلطنه در ترتیب تعلیم و نحوه تحصیل این مؤسسه تغییرات و ابداعاتی وارد کرده بود (۱۰). وی می‌نویسد که «رسم تدریسش در تمام این مدت خارجی

۹- کتاب حل مالاینحل در جواب مسائل لاینحل آخر خلاصة الحساب مرحوم شیخ بهایی رحمه الله علیه. تهران. ۱۲۷۶ ق. همچنین نگاه کنید به: مرآت‌البلدان. ج دوم. ص ۲۵۴.

۱۰- عبدالغفار در مقدمه یکی از کتابهای خود ضمن ارزیابی انتقادآمیزی از حاصل کار سالهای نخست دارالفنون اطلاعاتی از وضع این مدرسه و برنامه‌های درسی رشته عمومی و رشته تخصصی مهندسی در ۱۲۸۸ و چگونگی این تغییرات و تبدیلات به دست می‌دهد: «و در مملکت ما تا قبل از این دولت ابد مدت رسم نبود که صاحب منصب با علم باشد و اکنون نیز گمان می‌کنند که تنها کمال تحصیلی ایشان انواع مشق است مثل مشق پا و مشق دسته و مشق فوج و مشق تفنگ و مشق قداره و مشق توپ و حال آنکه آنها پست‌ترین مراتب تکلیف صاحب منصب است و تمام اینها را باید در یکسال آخر تحصیل آموخت و عمده، تحصیل علوم است پس بالجمله محض ترقی دولت و تربیت ملت مدرسه مبارکه دارالفنون را بنا نهادند تا جمیع علوم و فنون نظامی در آنجا تحصیل شود و پس از این بدون لیاقت شخصی و استحقاق علمی احدی دارای منصب نشود و ابتدا برای تعلیم آن علوم معلمین چند از خارج طلبیدند که نه ایشان زبان فارسی می‌دانستند و نه متعلمین به لغت آنها مأنوس بودند و مترجمین خارج از علم بودند و رئیس بیرون از اطلاع قواعد و رسوم. لهذا تحصیل با کمال بطؤ حاصل می‌شد و علمی که باید درش ماه آموخته شود دو سال به طول می‌انجامید و در مدت ده سال نه چندان علمی رواج یافت و نه کتب بامعنی شایع گشت». اما با انتصاب اعتضادالسلطنه به ریاست دارالفنون (۱۲۷۴ ق.) تغییرات فراوانی در نحوه تعلیم و تدریس این مدرسه پیدا شد «و اکنون در مدرسه قانونی وضع شده که چون شاگرد وارد

بوده نه سطحی و چون متعلمین مبتدی در انشاء مطالب تحصیلیه خود بیشتر عاجز می‌ماندند ایشان را کتبی مؤلفه لازم بود که وقت ضرورت به آنها رجوع نمایند و تا آن وقت در مدرسه از هر علم کتابی موجود نبود و آنچه از ترجمه مقدمات در دست داشتند خالی از نقص نبود چنانچه علم اکثر

آنجا شد مشروط بر آنکه صاحب خط رسی و سواد فارسی و مقدمات عربی باشد و مدت هفت هشت سال تحصیل کند بعد از خروج از مدرسه قابل رجوع جمیع خدمات متعلقه به فن تحصیلی خود باشد از این قرار که مدت دوسه سال جمیع متعلمین مدرسه مشترکا و بدون استثناء علوم مقدمه ذیل را تحصیل می‌کنند :

علم حساب ، اصول هندسه ، مثلثات مستقیمه الخطوط ، جبر و مقابله تا آخر درجه دوم ، علم تسطیح خطوط و سطوح و اجسام بردو سطح قائم ، علم مخروطات ، علم هیئت جدید عالم ، جراثقال ، جغرافیا ، علم فیزیک که نوعی از طبیعی باشد ، علم شیمی ، علم موالید ثلاثه ، زبان فرانسه یا روسی یا انگلیسی ، تاریخ عمومی ممالک ، مشق نقاشی .

و بعد از انقضای این مدت و امتحانات مختلفه که در آن عرض مدت می‌شود قوت فهم و درجه شوق و ذوقش در هر علم به دست می‌آید آنوقت لایق هرفن باشد پنج شش سال دیگر مشغول تحصیل علوم متعلقه به آن می‌شود مثلاً علومى که بعد از دو سه سال مقدمه متعلمین هندسه نظامی تحصیل می‌کنند از این قرار است :

علم مثلثات کروی ، جبر و مقابله بعد از درجه دوم تا آخر ، علم تسطیح بردو سطح قائم بعد از باب خطوط مستقیمه و سطوح مستویه ، علم تصویر مرتبه دار ، علم و عمل برداشتن نقشه ولایات ، علم مساحت ابعاد زمین ، تمهید علم جراثقال ، علم مناظر و قواعد متعلقه به نجاری و حجاری ، علم ترکیب و تبدیل حرکات ، علم مقاومت و زیست مصالح بناائی ، علم معماری ، راهسازی و پل سازی ، علم قلعه سازی فوری و دائمی ، علم محاصره و مدافعه ، علم نقابسی و فکار سازی ، علم حفاری ، ساختن پل‌های جنگی ، تاریخ جنگ ، طرح قلعه ، حیل و تدابیر جنگی ، علم و قواعد حرکت سپاه ، طرح بناهای نظامی ، ورزش نظامی ، اقسام طراحی و رنگ آمیزی ، آتش بازی جنگی ، بعضی صنایع نظامی ، ساختن بناهای نظامی « (کفایة الحساب ، تهران . ۱۲۹۱ . سنگی ، ص. ۷-۴) . اینکه سرنوشت این برنامه در واقعیت و عمل چه بود و چه شد می‌بایست طبق قاعده کلی در آثار قلمی کسانی جست که از دوستان جانشین اعتماد السلطنه بودند !

اصولش محذوف بود و فروعش عبث مبسوط و یا با علمی دیگر مثل جبر و مقابله مخلوط و مغشوش بود و عباراتش غیر مأنوس و مرکب از لغات و اصطلاحات خارجه و کتبی هم که از متقدمین در دست داریم نیز خالی از غش نیستند. عیب کلی همه این است که اصول و فروع علوم مختلفه با همدیگر مخلوط می‌باشند...» (۱۱) از این رو عبدالغفار «برای تنظیم مراتب تحصیل هر علم که درس گفت کتابی در آن تألیف کرد: در علم حساب (دو کتاب)، در اصول هندسه (کتاب)، در مثلثات مستقیمه الخطوط (کتاب)، در اصول جبر و مقابله تا آخر درجه دوم (کتاب)، در علم نقشه کشی و مساحت اراضی و تسویه و علم تسطیح (کتاب)، در قلعه سازی ابدی و فوری و محاصره و مدافعه (کتاب)، در علم جغرافی طبقات پنجگانه عالم (کتاب)، در علم نقشه کشی صنعتی (کتاب)، در علم رنگ آمیزی و ساختن الوانی که در نقشه کشی به کار آیند (کتاب)، در علم تدابیر جنگی (رساله)، در علم تسطیح اجزای قلعه نظامی (رساله).

» و ضمناً چند کتاب خارج تحصیل نیز تصنیف نمود: در علم هیئت عالم به عقیده متأخرین (دو مجلد)، در قاعده کشیدن نقشه های جغرافی (کتاب)، در حل مالاینجل از مسائل متقدمین (رساله)، در تشخیص نفوس دار الخلافه در سال ۱۲۸۴ (رساله)، در مساحت املاک و عمارات اطراف شهر قدیم دار الخلافه طهران آنچه داخل شهر جدید شده (رساله با نقشه کل آن اراضی)، در تعیین ابعاد مابین بلاد تلگرافی مملکت ایران (رساله). و چند کتاب هم از لغت فرانسه ترجمه نمود از جمله در علم تعدیل قوی که شعبه اصلی جراثقال باشد و مشتمل بر خواص قوی و شرح آلات مفرده از قبیل پیچ و غرغره و اهرام و میزان و قیان و غیره از تصنیفات بوانسو (کتاب) و در علم تسطیح تصویری اجسام بر دو سطح قائم از تصنیفات لوفبور دو فورسی (کتاب). « (۱۲)

۱۱- همانجا، ص. ۵

۱۲- همانجا، ص. ۷

این فهرستی است که عبدالغفار در اوایل سال ۱۲۸۸ قمری از آثار علمی خود به دست می‌دهد. از این کتب برخی به صورت خطی مانده است و برخی به چاپ رسیده (۱۳). از میان این آثار او، برخی چون «کفایة الحساب»، «اصول هندسه» و «بدایة الجبر» سالیان دراز تنها وسیله مطمئن برای آشنایی محصلان و متعلمان با علوم ریاضی بوده است. نظری به این کتب روشن می‌دارد که وی بهنگام تحریر آنها کتب درسی فرانسوی را پیش چشم داشته است! اما این امر از قدر او نمی‌کاهد که ریاضیات زمان خود را با روشنی بیان و دقت کلام و به شیوه مدرسان غربی در دسترس فارسی‌زبانان قرار داد.

اولیای امور هم خدمات عبدالغفار را در دارالفنون قدر می‌گذاشتند و هر زمان می‌شایست مقام و خلعت و لقب را از او دریغ نمی‌داشتند. به این ترتیب بود که چهاردهم جمادی الاولی ۱۲۹۷، در مراسم امتحان محصلان دارالفنون ناصرالدین شاه همچون نشانه‌ای از رضامندی خود، به او نشان و حمایل سرتیپی دوم و پنجاه تومان اضافه مواجب و چهل تومان انعام داد (۱۴).

عبدالغفار و نجوم و تقویم: هیئت و نجوم و بعد هم استخراج تقویم زمینه دیگری از فعالیت‌های عبدالغفار است. هر چند که او خود می‌نویسد «این از حسن تربیت اعتضاد السلطنه وزیر علوم علیقلی میرزا است که علاوه بر فنون ریاضی و مهندسی حقیر دارای این علم [نجوم و استخراج تقویم] شد» (۱۵) اما ضمناً لازم می‌دانند که «اشاره کند که در این عصر از هفتاد سال قبل هر کس در اصفهان یا طهران فنون ریاضی و نجوم ایرانی و فرنگی و فنون غریبه آموخته باشد منشاء و مولد و سرچشمه‌اش

۱۲- برای فهرست کاملتری از آثار عبدالغفار نگاه کنید به پایان همین مقاله.

۱۴- نگاه کنید به: منتظم ناصری. ج سوم. ص ۳۶۲.

۱۵- تقویم فارسی سنه ۷۹۶ جلالی مطابق سنه ۱۲۹۱ هجری قمری استخراج عبدالغفار، ص ۱۰.

در خانواده مرحوم والد بوده و از این محل کسب نموده بی واسطه یا با واسطه» (۱۶).
 «میرزا عبدالوهاب منجم باثنی نواب مستطاب مهدعلیا» * که
 «مدت چند سال استخراج تقویم و انطباعش مخصوص ایشان بود در ...
 سنه ۱۲۸۹... به رحمت ایزدی پیوستند» و «عمل استخراج و انطباع تقویم
 مختل و معوق ماند» و «بعضی جوانان که به اسم اکتفا نموده از رسم بیخبرند
 به طمع این کار برخواستند ... پس بنا به خواهش بعضی دوستان و برتکلیف
 صاحبانی که ناچار بود از اطاعت ایشان، عبدالغفار مهندس معلم کل ...
 با کمال گرفتاری و مشاغل بی اندازه به این عمل اقدام نمود به اسم میرزا
 محمود طفل آن مرحوم محض آنکه زحمت چندین ساله آن مرحوم به کلی
 از میان نرود ...» (۱۷): به این ترتیب عبدالغفار کار استخراج تقویم را
 آغاز می کند. در ماه آخر سال ۱۲۹۰ ق، به لقب نجم الملکی و منصب
 منجم باشیگری مخصوص دربار همایون اعلی مفتخر می گردد (۱۸) و
 چون تقویم های متعدد از چند مستخرج انتشار می یافت اختلافات مابین
 آنها مایه تشمت آراء می گردید پس حکم اکید همایونی بر اینگونه شرف
 صدور ارزانی داشت که «(۱۹) از تاریخ سنه آتیه ایت ثیل (۱۲۹۱) ق.
 ۱۲۵۳ ش) و مابعد طبع تقویم .. به شخص معزی الیه انحصار خواهد
 داشت و احدی را خواه در دار الخلافه و خواه در ولایات دیگر از ممالک
 محروسه حق طبع تقویم نخواهد بود» (۲۰) و «تقاویم سایر علماء فن

۱۶- عبدالغفار: بدایة الجبر. تهران، سنگی. جیبی، ۱۳۱۹ ق.

ص. ۳۰۷.

۱۷- تقویم فارسی، تخاقوی ثیل ۱۲۹۰ ه. ق. (۱۲۵۲ ش)، استخراج

عبدالغفار. ص ۷.

۱۸- تقویم فارسی سنه ۷۹۶ جلالی مطابق سنه ۱۲۹۱ ق. استخراج

عبدالغفار. ص. ۱

۱۹- مآثر والاثر، ص. ۱۱۴.

۲۰- از صورت ابلاغ فرمان ناصرالدین شاه که صنیع الدوله که «عمل

روزنامه نگاری و امر انطباعات ممالک محروسه پادشاهی را» به عهده داشته

آن را در حاشیه تقویم طبع کرده است. تقویم فارسی سنه ۱۲۹۱ (ایت ثیل)

۱۲۵۳ شمسی، استخراج عبدالغفار. هامش ص. ۵.

* - برادر میرزا عبدالغفار. (حسین محبوبی اردکانی)

تنجیم بهیچ وقت انطباع « (۲۱) نخواهد پذیرفت .

با چنین مقدماتی ، امر استخراج تقویم در انحصار عبدالغفار درآمد و وی تقویم سنوات را از ۱۲۸۹ تا ۱۳۳۷ ق/ ۱۲۵۱ تا ۱۲۹۸ ش . (یازده سال پس از مرگ خود) (۲۲) استخراج نمود . این انحصار ، در جامعه‌ای که سعد ونحس ایام ، موعد تحویل سال و رؤیت هلال ماه و بودن قمر در عقرب و... در تنظیم زندگی اجتماعی و ترتیب امور اخروی و دنیوی اعضای آن تأثیر به‌سزا داشت مسؤولیتی پراهمیت بود که هم‌اعتبار اجتماعی را به دنبال می‌آورد و هم می‌توانست با توجه به فروش فراوان تقویم منبع درآمد ناچیزی نباشد . تقویم استخراجی عبدالغفار هر ساله طبع‌های متعددی می‌شد و وی کار خود را با علاقه و دقت دنبال می‌کرد . « برای تذکره و تبصره خاص و عام » « همه ساله در مقدسه تقویم مختصری از مطالب هیئت درج » (۲۳) می‌نمود و با اطلاعی که از نجوم و هیئت‌غریبان داشت در کار خود نوآوری‌هایی روا می‌داشت و نه آن انحصار عمل و نه این نوآوری‌ها رقیبان را خوش نمی‌آمد و زبان به ایراد و انتقاد او می‌گشودند . گاهی به او ایراد می‌کردند که « در استخراج زایجه تحویل سال عرض دارالخلافه را چرا سی و پنج درجه و چهل دقیقه گرفته » است « حال آنکه متقدمین این عرض را سی و پنج درجه بی‌کسر ضبط نموده‌اند » تا او بگوید « جواب این است که در زمان قدیم آلات رصدیه به درجه کمال حالا نبوده و دوربین که از اصول اجزای آلات رصدیه است اختراع نشده بود و تقسیم محیط دایره به دقت این زمان نبود که تا ثانیه مشخص می‌شود... اکنون در همین طهران ... بعضی آلات رصدیه خوب به دست می‌آید چنانچه در کتابخانه مدرسه مبارکه دارالفنون آلت رصدیه [ای] موجود است که به فرانسه تیودلیت گویند و ما طولیاب و به تنها معادل تمام آلات قدیمه است و حقیر با همان اسباب با کمال دقت عرض دارالخلافه را رصد نموده سی و پنج درجه

۲۱- مآثر والآثار ، ص ۱۱۴ .

۲۲- تقویم فارسی سنه ۱۳۲۸ قمری . استخراج مرحوم نجم الدوله . ص ۱۰ .

۲۳- تقویم فارسی سنه ۱۲۹۹ قمری ، استخراج عبدالغفار . ص ۱۰ .

و چهل دقیقه تمام یافت .

ایراد دیگر « در باب نوشتن تقویم دو سیاره عظیمه جدیده اورانوس و نپتون » بود . « به اعتقاد بعضی منجمین این مملکت چنین دو سیاره ای موهوم است و افترا . چنانچه از منجمی خراسانی مسموع شد که فرنگیها در دوربین خالها تعبیه نموده اند و چون شخص دوربین را به سمت آسمان متوجه نماید به نظر او چنین می رسد ... » و بعدهم « اگر این دو کوكب حقیقت موجود باشند پس نظرات و اتصالات و احکام سعد و نحس آنها کجاست ؟ » « ملاحظه نمائید که با چنین فهم و چنان غرض کجا شخص صاحب علم و اطلاع می شود ؟ » (۲۴) .

زمانی که عبدالغفار « از فرط اصرار و خواهش بعضی آقایان که طالب تقویم ظریفی بودند که قلیل الحجم باشد و جامع » تقویم کوچک را اختراع نمود و دو سال هم « متحمل مخارج باسمه آن شد طالب چندانی پیدا نکرد و مخارج آن خسارت » وی شد « بعضی آقایان را باز هوای نفس غالب آمده » گفتند « که فلانی تقویم کوچکی فرنگی مآبی اختراع نموده که محتاج هیچ استخراجی و حسابی نیست تا آنکه به تدریج تقویم فارسی و رقمی را منسوخ نماید و خود را از زحمت استخراج آسوده کند . »

همین آقایان « که بی سببی در مقام تهمت زدن و غیبت نمودن مسلمانان برمی آیند و قوه منفعله ندارند » نه تنها فرنگی مآبی عبدالغفار را خرده می گرفتند بلکه می گفتند که او دیگر امر استخراج تقویم را خود انجام نمی دهد « و حالا که مستغنی » شده « عمل استخراج را به دیگران وامی گذارد و آنها هر مغشوش کاری نمایند اعتنایی ندارد و مثلاً ایام تولد و وفات چهارده معصوم علیهم السلام را مختلف می نویسد و هکذا . » در پاسخ اینان ، عبدالغفار می نوشت که « اول آنکه دستورات استخراج تقاویم ... و سایر اعمال از آن سال که متعلق شده است به اینجانب تا امروز (۱۳۰۲ ق.) و از این تاریخ تا سال ۱۳۰۷ هجری که چهار سال دیگر باشد مرتباً به خط حقیر در منزل حاضر است هر کس بخواهد بطلبد یا به بیند تا رفع شبهه

۲۴- تقویم فارسی سنه ۱۲۹۳ قمری استخراج عبدالغفار . ص ۲-۱ .

شود ممکن است و دوم آنکه استخراجی که از دیگری باشد به چه اطمینان حقیر مهر امضا می‌زند و به اسم خود انتشار می‌دهد تا اگر سهو و خطایی در اعمال واقع شده باشد ... آن جمله را بر خود نسبت دهد و به این علانیه چند هزار جلد تقویم به اسم خود باسمه کند و آیا آن شخص مستخرج مرده است و زبان ندارد که بگوید این تقویم استخراج من است . « و بالاخره با همه زحمات عمل استخراج ، حقیر « افتخاری به این کار ندارد . بعضی چنان گمان می‌کنند که اشتغال اینجانب منحصر به تقویم است و فوایدش کفاف امر معاشی می‌دهد . قید حقیر به این امر پر زحمت کم فایده جهات خارجی دارد والا زحمتی را که شخصی مثل اینجانب متحمل می‌شود برای مدت یکسال فایده ، می‌تواند در تألیف علمی به خرج دهد که سالها برای عموم ناس فایده بخشد و نامش زنده بماند چنانچه دیرگاهی است که حقیر در مدرسه مبارکه دارالفنون ... معلم بوده و تاکنون چندین دوره علمها آموخته و طبقاتی تربیت کرده ... و کتبی چند در اکثر علوم ریاضی و غیره تألیف نموده و کتابها به فارسی ترجمه نموده ... پس اگر افتخاری باشد به اینها است نه به استخراج تقویم که غالب شاگردانم از عهده توانند برآمد .» (۲۵)

اما کار این تقویم که با زندگی روزانه همه سر و کار داشت بسیاری را هم بی‌اعتنا نمی‌گذاشت گاهی نسخه تقویم فارسی‌اورا «بدون مقابله و تصحیح و برخلاف احکام و فرامین ...» در یکی از چاپخانه‌های دارالخلافه به تطمیع و فریب و دزدی باسمه « می‌نمودند و « به اطراف خراسان و گیلان و همدان و بادکوبه و غیره « می‌فرستادند (۲۶) و در هر حال کوچکترین نقصی که در تقویم می‌دیدند بنای تهمت و افترا می‌نهادند (۲۷) تا آنجا که « در زمان

۲۵- تقویم فارسی سنه ۱۳۰۲ هجری . استخراج عبدالغفار . ص ۱-۲ .

۲۶- تقویم فارسی سنه ۱۳۰۸ هجری . استخراج عبدالغفار ، ص ۳ .

۲۷- نگاه کنید به توضیحات عبدالغفار درباره زایجه تحویل ناتمام سال

۱۲۶۱ ش در تقویم فارسی سنه ۱۳۰۰ ق . هامش ص ۲ .

استبداد بهمدستی بعضی از شیاطین بوسیله نیر نجات عاطله و تسخیرات باطله و استخراجات موهومه و زوایج بی نتیجه و طلسمات و اوفاق اعداد غیر موافق ، خود را مقرب درگاه دولت نموده و آن روز را به مقتضیات آنوقت در هر گوشه و کنار داد استبداد می زدند و بهمین احکامات محکمه مرحوم حاج نجم الدوله را که درباره قوت مشروطیت و مجلس مقدس شورای ملی خبر داده که فی الواقع پیشگوئی نموده بودند دست آویز کرده و ناشر « بی تقصیر را مقصر دولت و هزارها تقویم طبع شده را توقیف و باطل » (۲۸) نمودند . دعوی انحصار تقویم پس از مرگ عبدالغفار نیز ادامه یافت . « برخی دعوی وراثت تقویم می کردند » و برخی دیگر نسبت می دادند که « تقویم ما همان تقویم مرحوم عبدالغفار است (۲۹) » .

عبدالغفار زمانی کوشید تا برادرزاده خود میرزا محمودخان را به کار استخراج تقویم علاقمند سازد اما او که در نجوم و ریاضیات عالم بود به این امر علاقه ای نشان نداد و با اینکه در سال ۱۳۱۳ قمری که عبدالغفار را نجم الدوله لقب دادند، لقب نجم الملکی را به او دادند فقط به استخراج تقویم یکسال اکتفا کرد .

عبدالغفار تا زمانیکه به استخراج و باسمة تقویم مشغول بود هر ساله شرحی در چند صفحه به عنوان مقدمه و مدخل بر تقویم خود می نوشت . در این شرح ، گاهی همچنانکه دیدیم ، به ایرادات و تهمت های معاندان و مخالفان خود پاسخ می گفت ، گاهی نوآوری های کار خود را توجیه می کرد و از فعالیت های علمی خود می نوشت و حتی گاهی (تقویم فارسی سال ۱۲۹۸ قمری ، صفحات ۳-۲) به شرح سفر حج خود در سال ۱۲۹۶ می پردازد و از مرارت هایی که در این سفر براو و بر دیگر حجاج ایرانی روا شده است سخن می گوید .

عبدالغفار ، نقشه تهران و نفوس تهران : عبدالغفار در علوم

مهندسی و نقشه کشی نیز تخصص داشت و در طول عمر خود ، چندین بار

۲۸- تقویم فارسی سنه ۱۳۲۸ قمری . استخراج مرحوم عبدالغفار . ص ۱.

۲۹- همانجا ، همان صفحه .

از این تخصص خود در انجام مأموریت‌های علمی استفاده کرد (۳۰) .

اما از میان نقشه‌های ترسیمی او ، نقشه شهر تهران است که صورت طبع پذیرفته و شهرت دارد . شهر تهران در نیمه دوم قرن گذشته قمری، توسعه و گسترش چشمگیری یافت و ناظران و جهانگردان آن‌ایام به کرات از ازدیاد جمعیت آن ، گسترش سریع و نوسازی و آبادانی آن گفتگو می‌کنند . تا ۱۲۸۴ ، شهر هنوز در داخل حصار شاه طهماسبی خودمحصور بود . در آن سال « چون جمعیت و آبادی دارالخلافه نهایت رو به ازدیاد نهاده » بود « و شهر گنجایش جمعیت حالیه را » نداشت « رأی صوابنمای ملوکانه اقتضا فرمود که وسعت مکانی برای اعالی حاصل آید » و خندق قدیم از میان برداشته شود و طرح خندق جدیدی ریخته شود . در روز یکشنبه یازدهم شعبان « کلنکی که از نقره و درکمال امتیاز ساخته شده بود » « به دست مبارک به زمین زده » شد و حفر خندق آغاز گردید . « از این روز شهر طهران موسوم به دارالخلافه ناصری گردید » (۳۱) .

نخستین بار در سال ۱۲۸۶ قمری بود که عبدالغفار و جعفرقلیخان نیرالملک رئیس مدرسه دارالفنون به یاری بیست نفر از شاگردان مهندس نقشه اراضی جدید شهر را در مدت هشت ماه کشیدند و بطوریکه روزنامه

۳۰- در ۱۲۹۸ هـ . ق . عبدالغفار مأموریت می‌یابد تا به خوزستان رود و در ساختن سد اهواز مطالعه کند و دربرآورد درست خرج آن تحقیق نماید . (گزارش این مأموریت ، به‌همت محمد دبیرسیاقی و باعنوان سفرنامه خوزستان، تهران ، علمی ، ۱۳۴۱ به چاپ رسیده است) . عبدالغفار در محرم ۱۳۰۹ ، فهرست نقشه‌هایی را که در این سفر نه ماهه برداشته است چنین ذکر می‌کند : « نقشه تپگرافی راه عربستان است از طهران الی اصفهان و عراق و بروجرد و خرم‌آباد و دزفول و شوشتر و اهواز الی محمره و بصره و مراجعت از شوشتر از راه بختیاری الی اصفهان به انضمام نقشه بلاد عرض راه به طور کلی یعنی محیط هر شهری با معابر اصلی و ابنیه معتبره آن » (توضیح عبدالغفار در هامش نقشه دارالخلافه تهران ، ۱۳۰۹)

۳۱- مرآت البلدان ، ج سوم ، ص ۹۰-۹۱ .

دولت علیه ایران در ۲۶ محرم ۱۲۸۷ می نویسد به شاه دادند و به سه هزار تومان انعام سرافراز شدند (۳۲). از این پس، عبدالغفار کار نقشه برداری از تهران را همچنان ادامه داد تا در اواسط سال ۱۳۰۵ کار به انجام رسید و نقشه‌ای ساخته شد «خیلی صحیح و دقیق... که چنان دقیق است که می‌توان خانه‌ها و املاک را با کمال دقت بروی مساحت نمود» «با اینحال چون عمل به اینجا رسید ملاحظه نمود که زمین شهر افقی نیست... مناسب دید که محیط شهر را تسویه نماید.. (پس دور شهر را به دقت تسویه و تراز نمود و حاصل عمل را در نقشه نقل کرد... پس این نقشه مطابق است با وضع شهر دارالخلافه در تاریخ محرم سنه ۱۳۰۹» (۳۳).

نقشه عبدالغفار که حاصل بیست و سه سال فعالیت است با اطلاعات دقیقی که دربردارد نه تنها محققان را از میزان توسعه تهران در سالهای آخر دوره ناصری آگاه می‌سازد بلکه می‌تواند رهنمون گرانبھائی باشد در مطالعه شکل شناسی جامعه شهری تهران و ساخت اجتماعی و اقتصادی آن. شهر تهران از جهت دیگری نیز که تشخیص تعداد نفوس آن باشد موضوع علاقه و تحقیق عبدالغفار قرار گرفته است. در سال ۱۲۸۴ قمری ناصرالدین شاه مقرر می‌دارد که «عبدالغفار جمعیت دارالخلافه... را از روی تحقیق و تدقیق مشخص کند» و وی به یاری هشت تن از شاگردان «بزرگ و معقول و مؤدب و باهوش» دارالفنون از شانزدهم رمضان ۱۲۸۴ (مطابق با دوازدهم ژانویه ۱۸۶۸ و ۲۲ جدی ۱۲۴۶ شمسی) تا دوازدهم ذیقعدة ۱۲۸۴ (مطابق با هفتم مارس ۱۸۶۸ و ۱۸ حوت ۱۲۴۶) یعنی در مدت ۵۵ روز از جمعیت و مساکن تهران سرشماری می‌کند و نتایج کار خود را

۳۲- روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۶۴۱ مورخ ۲۶ محرم ۱۲۸۷ به نقل از اقبال یغمائی: مدرسه دارالفنون، یغما، سال ۲۳، ۱۳۴۹، ص ۲۳۶-۲۳۷. همچنین نگاه کنید به مرآت البلدان، ج سوم، ص ۱۲۱.

۳۳- نگاه کنید به توضیحات عبدالغفار در هاشم «نقشه دارالخلافه طهران».

۱۳۰۹ ق.

به صورت رساله‌ای به اعتضاد السلطنه وزیر علوم می‌دهد. (۳۴)

از این گزارش، دو نسخه یکی در کتابخانه مجلس شورای ملی (به شماره ۲۱۲۳) و دیگری در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (به شماره ۲۷۶۳) در دست است. نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی، که «کتابچه تعداد نفوس شهر طهران» نام گرفته است از جمله کتب کتابخانه عبدالغفار بوده است که خاندان او به کتابخانه مجلس شورای ملی واگذار کرده است. نسخه کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار در تاریخ محرم الحرام ۱۲۸۶ با عنوان «جغرافیا در تعداد نفوس اهالی دارالخلافت ناصره» داخل کتابخانه علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه گردیده است و در ۱۲۹۷ قمری همراه با دیگر کتب اعتضاد السلطنه وقف مسجد و مدرسه ناصری گردیده و «به کتابخانه مدرسه مزبوره داخل گردیده است» (۳۵). همچنانکه دیدیم عبدالغفار خود این رساله را «تشخیص نفوس دارالخلافت» نام می‌نهد و هم با همین عنوان است که رساله در اینجا به چاپ می‌رسد.

«تشخیص نفوس دارالخلافت» از سه لحاظ اهمیت خاص دارد: نخست آنکه در لابلای سطور آن و اینجا و آنجا، آثار نخستین آشنائی‌های ایرانیان را با علوم اقتصادی و اجتماعی مغرب زمین می‌توان دید. شاید رساله

۳۴- این رساله را نخست احمد گلچین معانی در مقاله‌ای با عنوان «سرشماری تهران در زمان ناصرالدین شاه» (یغما، سال سیزدهم، ۱۳۳۹، ص ۲۱۱-۲۰۹) معرفی کرد و تاریخ انجام سرشماری را به تقریب «بین سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳ ه. ق.» دانست. (همانجا، ص ۲۱۱، حاشیه ۲) سپس مهدی امانی در مقاله یادشده، نتایج و اطلاعات این سرشماری را به بحث و گفتگو گذارد و تاریخ انجام آن را ۱۲۶۳ شمسی (۲-۱۳۰۱ قمری) دانست. حجت بلاغی نیز برخی از آمار این رساله را در کتاب خود نقل می‌کند و تاریخ جمع‌آوری آنها را محرم ۱۳۰۹ شمسی ذکر می‌کند (نگاه کنید به حجت بلاغی، تاریخ تهران، ج اول، قم، ۱۳۵۰، ص ۲۵۶-۲۵۵).

۳۵- این دو نسخه مشابه یکدیگرند و یکی می‌بایست مسوده‌ای باشد که برطبق آن نسخه دیگر برای «نواب والا...» و احیاناً دیگران تهیه شده است. در هرحال ضمن مقایسه دو نسخه، تفاوت‌های ناچیزی به چشم خورد که جز یکی دو مورد، مابقی در نحوه تحریر کلمات بود.

عبدالغفار نخستین متن فارسی باشد که به بحث از جمعیت شناسی و مسائل جمعیتی اختصاص یافته است.

در زمان او، هنوز مطالعات و مسائل جمعیتی را در زبانهای اروپائی به نام امروزی خود نمی‌شناختند. کلمه *Démographie* را نخستین بار آشیل کی‌یارد (Achille Guillard) در ۱۸۵۵ به کار برد و به هنگام تحریر رساله عبدالغفار (۱۸۶۸) هنوز استعمال این کلمه در محافل علمی اروپایی هم رواج عام نیافته بود. عبدالغفار از «علم حساب پلتیک» گفتگو می‌کند و این عنوانی است که در ۱۶۹۰، سرویلیام پتی (۱۶۸۷-۱۶۲۳) (Sir William Petty) بر مطالعات جمعیتی نهاد و پس از او، در انگلستان و برخی کشورهای دیگر این نام به علم جدیدی که بررسی قوانین حاکم بر پدیده‌های جمعیتی را هدف داشت اطلاق می‌گردید.

عبدالغفار در این قسمت به بحث «در خصوص جمعیت» می‌پردازد و می‌نویسد که «هیچ مسئله نیست که در آن بیشتر اختلاف کرده باشند مثل مسئله جمعیت و راه حل هیچ مسئله دقیق‌تر و مغشوش‌تر از این مسئله نیست». شرحی که خود وی هم در این زمینه می‌نویسد چندان از این قاعده کلی مستثنی نیست. در ابتدای بحث درباره اینکه آیا ازدیاد جمعیت صحیح است یا نه، عبدالغفار نظریاتی می‌دهد که با نظر آن گروه از متفکران شباهت دارد که افزایش کمی جمعیت را نمی‌پسندند و به افزایش کیفی آن نظر دارند: «اعتبار و قوت ملت و دولت در کثرت عدد اشخاص با فکر و تدبیر است و در عدد ارباب حرف و صنایع داخل شهر و صحرا» و «راه تکثیر عدد نفوس موقوف است به افزایش قوایی که محصولات مملکت به واسطه آنهاست». اما آنجا که می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که جمعیت «بر وفق چه قاعده روی به ترقی و افزایش می‌نهد» می‌نویسد «مالتوس که یکی از حکمای متأخرین انگلیس است» «در ستاتیستیک مسئله جمعیت را خوب تحقیق کرده...» و «در کشف قاعده افزایش جمعیت» «قانونی بدست آورده» و به توضیح عقاید مالتوس مبنی بر ازدیاد جمعیت بر طبق تصاعد هندسی و ازدیاد مواد غذایی بر طبق تصاعد حسابی می‌پردازد و از این توضیحات

خود (که شاید نخستین متن فارسی دربارهٔ مالتوس باشد) چنین نتیجه می‌گیرد که « در اثبات قاعدهٔ مالتوس دلائل و براهین عقلیه و تجربه بسیار در دست است ». در حالیکه اگر « قاعدهٔ مالتوس » صحیح تصور شود افزایش جمعیت چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی موجب پیدایش مشکلات مصیبت‌باری خواهد بود . در هر حال آنچه عبدالغفار دربارهٔ جمعیت و رشد جمعیت می‌نویسد در مجموع وی را از جملهٔ موافقان ازدیاد جمعیت قلمداد نمی‌کند و شاید این توجه به مالتوس و هراس از افزایش جمعیت با ازدیاد سریع جمعیت تهران در آن زمان بی‌مناسبت نباشد .

اهمیت دیگر رساله در بحثی است که از علم آمار یا « استاتستیک » می‌کند . به نوشتهٔ عبدالغفار « در عصر ما هیچ علم شیرین‌تر و دل‌فریب‌تر از علم استاتستیک نیست » . وی پس از توضیحاتی دربارهٔ موضوع علم آمار و اشاراتی به حساب احتمالات ، از فوایدی که آمار و اطلاعات شهروندان و مملکتداران را دارد گفتگو می‌کند و از عمر متوسط و نرخ‌ها و میانگین‌ها صحبت می‌دارد . این قسمت از رسالهٔ عبدالغفار نیز می‌بایست نشانه‌ای از نخستین آشنائی‌های ایران با آمار و مباحث آماری باشد .

رسالهٔ عبدالغفار اهمیت دیگری نیز دارد و آن به دست دادن نتایج سرشماری جمعیت شهر تهران در زمستان ۱۲۸۴ قمری (۱۲۴۶ شمسی - ۱۸۶۸ میلادی) است .

در این سرشماری جمعیت حاضر اندازه‌گیری شده است . یعنی در هر خانه « مجموع کسانی که شب در آن خانه متوقف » بوده‌اند سرشماری شده‌اند . از آنجا که این سرشماری دو ماه به طول انجامیده است احتمال دوباره شماری افراد بسیار است و چه بسا این خود یکی از عللی باشد که اختلاف نتیجهٔ این سرشماری با سرشماری‌های بعدی را موجب گردیده باشد .

در پرتو نتایج این سرشماری ، تهران ۱۲۸۴ ، شهری است مهاجرپذیر (کمتر از یک سوم ساکنان این شهر را تهرانیان تشکیل می‌دهند) و اجاره‌نشین (بیش از یک سوم مردم شهر اجاره‌نشین هستند) . با اینکه تخریب حصار

قدیم و حفر خندق جدید و توسعه شهر ، چند هفته‌ای پیش از انجام سرشماری صورت گرفته است بیش از پانزده درصد از نفوس در خارج از شهر قدیم زندگی می‌کنند و بیش از ده درصد بیوت دارالخلافه ناصره در بیرون از محدوده شاه طمھاسبی شهر قرار دارد و این امر گواه بر آن است که پیش از آنکه حکومت به فکر توسعه شهر بیفتد گروه مهمی از مردم به زندگی در پشت دروازه‌ها پرداخته بودند و به این ترتیب در کنار پایتخت ، منطقه‌ای خارج از حیطه داروغه و کلانتر در حال رشد و گسترش بوده است . قسمت عمده ساکنان « خارج شهر » را غیرتهرانیان تشکیل می‌دهند (قریب ۷۵ درصد از ساکنان خارج شهر و ده درصد از جمعیت کل تهران). عودلاجان ، چالمیدان و بازار به تنهایی سه چهارم از جمعیت طهرانی الاصل پایتخت را در خود گرد آورده‌اند در حالیکه محله سنگلج با حدود یک پنجم از جمعیت تهران ، اساساً محله‌ای است غیرطهرانی نشین . در میان جمعیت غیرطهرانی ، اصفهانیان و آذربایجانیان بیشترین شماره را دارند . شاید بتوان وجود گروه عظیم اصفهانی در تهران را با تغییر مرکز حکومت و تغییر نقش اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اصفهان مربوط دانست .

توزیع جنسی جمعیت از برابری تقریبی زنان و مردان حکایت می‌کند و این امر با توجه به مهاجرپذیری تهران و اینکه معمولاً مردان بیش از زنان مهاجرت می‌کنند و در نتیجه سهم بیشتری در جمعیت نقاط مهاجرپذیر به دست می‌آورند استثنائی به نظر می‌رسد . شاید این وضع استثنائی نشانه‌ای از این واقعیت باشد که در آن زمان مهاجران با همه افراد خانواده خود تغییر مکان می‌داده‌اند و هنوز مهاجرت به شکل مهاجرت مردان در جستجوی کار در نیامده بوده است .

نتایج سرشماری عبدالغفار جنبه‌هایی از ترکیب طبقاتی و قشر بندی اجتماعی تهران را روشن می‌سازد . از این میان آنچه جالب‌تر به نظر می‌آید وجود قشر عظیمی از ساکنان است که زندگی و معیشت خود را از قبل متنفذان و متمولان تأمین می‌کنند. عبدالغفار در گروه بندی از جمعیت تهران ،

« عدد نوکرهای مردم » را جداگانه ذکر می‌کند . به تعریف او، نوکرها عبارتند از « اشخاص معطله که از علوم و حرف و صنایع بی بهره مانده‌اند و محض عجز و قصور خود نوکری اختیار نموده‌اند و متدرجاً تعدادشان در تزايد می‌باشد » . در تهران آن زمان شماره این گروه از ده هزار تن می‌گذرد و اگر بر این رقم ، تعداد زنان خدمتکار را هم بیفزائیم می‌بینیم که ده درصد از کل افراد جامعه را کسانی تشکیل می‌دهند که در خدمت دیگران به « کار » مشغولند. در جامعه تهران آن روز با گروهی غلامان و کنیزان نیز روبرو هستیم (۷۵۶ غلام سیاه و ۳۰۱۴ کنیز سیاه) که برای ارزیابی بهتر حجم گروههای وابسته و تابع می‌بایست شماره ایشان را نیز بر عده نوکران و خدمتکاران بیفزائیم و از این طریق می‌بینیم که بیش از هفده هزار نفر از جمعیت ۱۴۷ هزار نفری تهران را گروه وابستگان و خادمان تشکیل می‌داده است .

با توجه به رسوم و آداب اجتماعی متداول آن زمان ، می‌دانیم که به خدمت گرفتن بندگان ، بیشتر در میان اعیان و اشراف و متمولان رواج داشته‌است و هم‌اینان بوده‌اند که گروه اعظم از نوکران را در خدمت داشته‌اند. در مطالعات بعدی می‌بایست در منشاء پیدایش این گروه پژوهشی کرد و معلوم داشت که نوکران تا چه میزان از مردم شهرنشین تشکیل یافته بوده‌اند و تا چه میزان وجود آنها ، حکایت از نوعی مهاجرت رعایای روستائین به شهرها می‌کند ؟ نقش این گروه در سازمان اقتصادی و اجتماعی چه بوده است ؟ نباید فراموش کرد که در تهران آن روز هنوز انجام فعالیت‌های کشاورزی اهمیتی داشته است و چه بسا که « نوکران » در برگیرنده آن عده‌ای هم باشند که در باغات و مزارع بزرگان تهران به کار کشت مشغول بوده‌اند ؟ مقایسه تعداد « نوکران » و تعداد « آقایان و کسبه » روشن می‌دارد که شماره گروه نخست بیش از يك چهارم گروه دوم بوده است .

عبدالغفار در تعریف « آقایان و کسبه » شرحی نمی‌نویسد اما « عدد

اشخاص ایل جلیل قاجار « از » صغیر و کبیر « را در جای دیگر ذکر می کند که در حدود دوهزار تن است و اگر اعضاء متوسط افراد هر خانواده را شش تن بدانیم بیش از سیصد خانواده را تشکیل می دهد .

« تشخیص نفوس دارالخلافة » اطلاعاتی نیز از تجهیزات شهری ، توزیع جمعیت بر حسب ادیان و مذاهب ، شماره سربازان و غلامان و غیره به دست می دهد که در مطالعه جامعه شناختی و اقتصادی شهر تهران فایده بسیار تواند داشت .

آنچه در اینجا به طبع می رسد گذشته از متن رساله « تشخیص نفوس دارالخلافة » و فهرستی از کتب و رسائل عبدالغفار ، جد اولی چند است که بر اساس اطلاعات گوناگون رساله تدوین گردیده شاید سهولت کار دانش پژوهان را موجب گردد (۳۶) .

به عنوان ضمیمه دیگری بر این رساله ، شرح احوالی از عبدالغفار به قلم ابوالحسن فروغی فرزند ذکاءالملک (۳۷) به چاپ می رسد تا مگر مردی

۳۶- جدول شماره (۱) که تعداد آقایان و کسبه ، غلام سیاه ، نوکر را در محلات مختلف تهران به دست می دهد بر اساس اطلاعات مربوط به هر محله تدوین گردیده است . شماره کل آقایان و کسبه ، نوکران و زنان خدمتکار و کنیزان که از این طریق به دست می آید با آنچه در صفحات اول رساله ذکر گردیده تفاوت دارد .

۳۷- خاندان نجم الدوله مجموعه کتب و نوشته های او را به کتابخانه مجلس شورای ملی اهداء کردند و همزمان با این امر ، شرح احوال و آثار او را بر لوحه ای به خط خوش نویسانند و به همان کتابخانه هدیه دادند . متن این لوحه ، ملخصی است از ترجمه حال عبدالغفار که به « تصویب و خواهش بعضی دوستان » ابوالحسن فروغی در ذی الحجه ۱۳۲۶ ق . نوشته است . این شرح در « تقویم فارسی استخراج مرحوم نجم الدوله » در سالهای ۱۳۲۸ ق / ۱۲۸۹ ش و پس از آن به طبع رسیده است (صفحات ۴-۲ و ۸) .



که در قلم تذکره نویسان رسمی زمانه خود « نیوتن عصر و ارشمیدس عهد » (۳۸) بود و در راه علم و تعلیم روزگار گذراند و سهم مؤثر و ستایش آمیزی در ترویج علوم و فنون جدید در ایران داشت بهتر شناخته شود.

تشخیص نفوس دارالخلافة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله اجمعين. و
بعد چون بر حسب امر قضا جريان داراي جهان داور گیتی ستان مالك تخت
و جاء و خداوند ديهيم و گاه السلطان العادل والخاقان البازل ابو الفتح
والنصر والظفر ناصر الدين شاهنشاه غازي خلد الله ملكه و سلطانه مقرر شد
كه اين جان نثار عبدالغفار جمعيت دارالخلافة ناصره را از روى تحقيق و
تدقيق مشخص كند جان نثار ديد كه هر گاه بخواهد خود تنها متصدى چنين
خدمت بزرگ شود اقلا يكسال بطول خواهد انجاميد و آنوقت علاوه بر آنكه
ظاهر آ چنين مينمايد كه در انجام خدمت مرجوعه بخود قصورى و رزیده و
تكاهل نموده از طرفى در عرض آن مدت مدید چه بسيار اختلاف در عدد
نفوس واقع ميشود چنانچه جمعى باطراف پراكنده ميشوند و جمعى بسمت
دارالخلافة توجه ميكند و جمعى از كتم عدم بعرضه وجود مى آيند و امثال
آن و از طرفى در مدرسه مباركه دارالفنون به منصب معلمى كل علوم رياضى
مفتخر ميشود و چند طبقه شاگرد دارد كه بعضى از آنها نزديك است فارغ التحصيل
شوند و در اين مدت از تحصيل و تكميل بازمى مانند بلكه آنچه كسب نموده اند
بكلى فراموش ميكند. پس به اشاره نواب اشرف والا اعتضاد السلطنة وزير علوم
مصلحت چنان ديد كه اين خدمت را بدستيارى جمعى از متعلمين خود انجام
دهد پس از ميان آنها هشت نفر شاگرد بزرگ معقول و مؤدب و باهوش را
اختيار نمود كه اسامى آنها از اين قرار است :

۱- محمد حسن ميرزا ، ۲- على خان ولد ملك الشعرا ، ۳- على خان ولد

مرحوم محمد قاسم خان ، ۴- ميرزا على اكبر ، ۵- سليمان خان ، ۶- سليمان على خان ،

۷- حسنعلی خان ، ۸- عباسعلی خان . و اول به جوف حصار قدیم ابتدا نمود و ارگ مبارک سلطانی را با چهار محله بزرگ که عودلاجان باشد با چالمیدان و سنگلج و محله بازار میان آنها قسمت نمود از اینقرار :

| | |
|------------------------|---------------------------------------|
| ارگ مبارک و محله بازار | سلیمانخان عباسعلیخان |
| عودلاجان | محمد حسن میرزا علی خان ولد قاسمخان |
| چالمیدان | سلیمانعلیخان علیخان ولد ملک الشعرا |
| سنگلج | میرزا علی اکبر حسنعلی خان |

و به آنها دستورالعمل داد که هر دو نفر با همدیگر حرکت کنند و چون وارد کوچه شوند همیشه ضلعی را که بسمت شمال یا مشرق باشد یکی از آن دو نفر اختیار کنند و ضلعی را که بسمت جنوب یا مغرب باشد آن دیگر و ضلع اول را یمن نام نهاد و ضلع دوم را یسار و به اذن نواب اشرف والا با هر دسته یکدو نفر از دهباشیان محلات و یک نفر فراش از فراشان مدرسه مبارکه و دو نفر قراول از سربازان مهندس همراه کرد و از روز شانزدهم رمضان بعمل شروع کرد و چند روز اول نظر باینکه خوب بکار مانوس شوند و خطا نکنند همگی را متفقاً حرکت داد و خود جان نثار همیشه با آنها بود درب هر خانه که وارد میشد مرد بزرگتر صاحب خانه را میطلبید و اگر او حاضر نبود زن بزرگتر عاقله را و شروع میکرد بسؤال و چون دید که عموم مردم از ذکور و اناث کمال وحشت و تهاشی دارند از حقیقت گوئی و خیالات واهی دسر گرفته اند من جمله گمان میکنند که مقصود اولیای دولت ابد مدت در تشخیص جمعیت آنست که صرف خندقی از آنها گرفته شود یا غرب و متفرقه را از شهر بیرون کنند یا سالیانه از آنها سری گرفته شود و امثال

آنها و اگر بدین عقاید فاسده باشند تشخیص جمعیت از روی حقیقت کمال صعوبت خواهد داشت و بلکه متعسر است چرا که جان نثار مآذون نبود که وارد خانه و عیال مردم شود و اصحاب خانه را سرشماری کند و تحقیق مطلب موقوف بود به سؤال و جواب و این حالت نه مخصوص اهل ایران است در سایر ممالک سابقاً چنین بود و هنوز در بعضی از ولایات باقی است. شهریان در وقت تشخیص عدد نفوس بسالاد گمان کنند مقصود وضع مالیات است و رعایا وقت تشخیص عدد نفوس قری گمان کنند مقصود گرفتن سرباز است پس بالجمله ناچار درب هر خانه که وارد میشد قریب ربع ساعت معطل شده صاحبخانه را بسوگند و هزار لسان مطمئن میکرد و باز خود مطمئن نشده احتمال میداد که خلاف بگویند لهذا سئوالات مختلفه از آنها میپرسید. اول از عدد مجموع مردانی که شب در آن خانه در آنجا متوقف میباشند از آقا و نوکر و صاحبخانه و اجاره نشین و غیره، دویم از عدد زنان بزرگ، سیم از عدد اطفال شیرخوار تا پنجسال از ذکور و اناث، چهارم از عدد جوانان بزرگتر از پنجسال تا پانزده سال از ذکور و اناث، پنجم از عدد خواجه و غلام سیاه، ششم از عدد کنیز سیاه، هفتم از عدد دایه و خدمتکار و کیسو سفید، هشتم از عدد مجموع اشخاصی که در آن خانه متوقف هستند عموماً از صغیر و کبیر و سیاه و سفید و ذکور و اناث، آقا و نوکر، صاحبخانه و اجاره نشین. و آنوقت این جوابها را باهم دیگر موازنه کرده، اگر خلاف میگفتند زود بروز میکرد از اینها مؤاخذه کرده تصحیح مینمود و بعد سؤال میکرد از عدد اشخاص ایل جلیل قاجار که در آن خانه منزل دارند و از عدد اشخاص طهرانی و اصفهانی و آذربایجانی و غیره و این اعداد را نیز با همدیگر موازنه میکرد و قبل از آنکه از صاحبخانه این مطالب را سؤال کند یا بعد از آن، از دهباشی محله که فی الجمله اطلاعی داشت سؤال مختصری میکرد و با اعداد سابق مطابقه مینمود و چون سؤال و جواب مدتی بطول می انجامید از اهل خانه نامایمات میدید و کنایات می شنید و تحمل میکرد و آنوقت از درب آن خانه گذشته به درب دیگر وارد میشد و

بهمان دستور العمل رفتار میکرد. و بعد از آنکه متعلمین این دستور العمل را خوب آموختند آنها را در محلات پراکنده کرده هر دسته جداگانه مشغول عمل بودند و خود جان نثار همه روزه در محلات میگشت و به دو سه دسته سرکشی و مراقبت میکرد و از طلوع آفتاب تا حوالی غروب مشغول بودند تا از عمل ارگ مبارک و محلات داخل شهر فارغ شدند و جمعیت همه خانه ها را از اعلی و ادنی مشخص نمودند بدون استثنا جز عمارات خاصه اعلی حضرت شاهنشاه و آنوقت بخارج شهر پرداخت و خانه های اطراف را تساحد حصن و خندق جدید دارالخلافه ناصره نیز مابین همان چهار دسته مهندس قسمت نمود و هر کدام را بر سر کار گذارد و خود نیز با آنها در گردش بود و آنچه خانه و کاروانسرای و قلعه در جوف این حصار واقع بود ضبط نمود و روز دوازدهم ذی قعدة الحرام بکلی فارغ شد و عمل قریب دوماه بطول انجامید و بقدر وسع و طاقت در انجام خدمت سعی و مواظبت نمود و حتی الامکان دقت کرد که بحقیقت مقرون شود و با وجود آن به خاکبای مبارک عرض نمیکند که جمعیت دارالخلافه ناصره واقعاً همین است که مشخص نموده بلکه عرض میکند که احدی را ممکن نیست بیش از این دقت نماید و تشخیص نفری را ازین حد که بدست آمده بحقیقت نزدیکتر کند بخصوص در اوقاتیکه این عمل مقارن شود با حفر خندق و با اخذ تفاوت ترقی قیمت اراضی خارج شهر و با اخذ قیمت زمینیهای جوف شهر و وصل بحصار قدیم که بتدریج مردم بر آنها عمارت بنا نموده اند. جان نثار جمعیت دارالخلافه را جز سپاه ، صد و چهل و هفت هزار و دویست و پنجاه و شش نفر یافت و عدد بیوت را نه هزار و پانصد و هشتاد باب و بر فرض آنکه در عدد اول تقریب و اختلافی واقع شده باشد یقیناً در عدد ثانی هیچ اختلاف واقع نشده زیرا که هیچ خانه از قلم نیفتاده و همه را باب به باب شمرده و چون عدد اول را بر ثانی قسمت کنیم خارج قسمت شانزده میشود یعنی که بطور وسط جمعیت هر خانه از صغیر و کبیر شانزده نفر است و این عدد اگر چه بنظر قلیل مینماید ولیکن جان نثار متعهد میشود که اگر شخص بتواند وارد خانه و عیال مردم

شود و جمیع را برای العین سرشمار نماید ، محال است که جمعیت متوسطه را به هفده و هیجده برساند یعنی که تمام جمعیت دارالخلافه را به صد و شصت هزار زیرا که بعد از تحقیق و رسیدگی معلوم شده که قریب ثلث خانه های دارالخلافه جمعیتش از شش و هفت نفر بیشتر نیست چرا که بسیاری از مردم مثل تجار و ارباب قلم خانه های وسیع دارند و جمعیتشان اغلب یک مرد است و یک زن و یکدو طفل و یک کنیز یا خدمتکار و یک نفر نوکر یا خانه شاگرد و هیچ اجاره نشین به خانه خود راه نمیدهند. معروف است که در خانه یهودان جمعیت از همه جا بیشتر است و نکته اش ظاهر است با وجود آن خود جان نثار عدد کل نفوس آنها را از صغیر و کبیر هزار و پانصد و هفتاد و هشت نفر یافت بعد از آنکه در جمیع خانه های آنها وارد شده اطاق باطاق همه را سرشمار نمود و عدد بیوت آنها را صد و شصت باب یافت و حال چون عدد اول را بر ثانی قسمت کنیم خارج قسمت اندک از ده کمتر میشود یعنی که بطور وسط در هر خانه یهود ده نفر جمعیت است. اعتقاد عموم ناس برین است که جمعیت دارالخلافه اقلا به کرومیرسد و لیکن این عقیده فاسد است و بی مأخذ زیرا که ایشان هنوز ده هزار و صد هزار نفر جمعیت را در محصل مکشوف و بلامانع ندیده اند تا از آن روی پانصد هزار نفر را تصور کنند .

و چه بسیار مناسب آمد در اینجا مثالی ذکر کنیم : منجمان فرنگستان به رصد معلوم نموده اند که عدد جمیع کواکب آسمان که به دیده رؤیت میشود از قدر اول که روشن تر و درشت تر از همه باشد تا قدر ششم که به دیده های حاد بتوان رؤیت کرد پنجهزار است و در افق دارالخلافه ناصره منتهایش چهار هزار و پانصد کواکب و حال آنکه عموم مردم برین اعتقادند که کواکب مرئیة آسمان به حساب و شمار در نمی آیند و همین مثال کافی است برای اثبات عرض جان نثار .

بالجمله نتایجی که از این عمل یافتیم از اینقرار است ، در هر محله اول عدد اشخاص صاحبخانه از صغیر و کبیر ، دویم عدد اشخاص اجاره نشین از صغیر و کبیر ، سیم عدد مردان از سیاه و سفید ، چهارم عدد زنان بزرگ از سیاه و سفید ، پنجم عدد اطفال شیر خوار تا پنجساله از ذکور و اناث ، ششم عدد جوانانی که از پنجسال بزرگتر باشند تا پانزده سال از ذکور و

اناث ، هفتم عدد خواجه و غلام میاه ، هشتم عدد کنیز ، نهم عدد دایه و خدمتکار و گیس سفید یعنی زنانی که از فقر و پریشانی برای این خدمات در خانه های مردم می مانند، دهم عدد نوکرهای مردم یعنی اشخاص معطله که از علوم و حرف و صنایع بی بهره مانده اند و محض عجز و قصور خود نوکری اختیار نموده اند و متدرجاً تعدادشان در تزايد می باشد، یازدهم عدد بیوت، دوازدهم عدد قاجار از صغیر و کبیر ، سیزدهم عدد اشخاصی که طهرانی الاصل می باشند یا در طهران متولد شده اند از صغیر و کبیر و ذکور و اناث ، چهاردهم عدد اشخاص اصفهانی ، پانزدهم عدد اشخاص آذربایجانی ، شانزدهم عدد طلابی که در مدرسه ها متوقف می باشند ، هفدهم عدد اشخاصی که در فصل تابستان حکماً به بیلاق می روند، هیجدهم عدد ناقص الاعضا مثل کور و عاجز و مفلوج ، نوزدهم عدد زردشتیان ، بیستم عدد فرنگیهائی که در طهران متوقف می باشد ، بیست و یکم عدد ارامنه ، بیست و دویم عدد یهودان و عدد بیوت آنها ، بیست و سیم عدد دکانهای خبازی ، بیست و چهارم عدد مساجد ، بیست و پنجم عدد مدارس ، بیست و ششم عدد تکایا ، بیست و هفتم عدد حمامهای عام ، بیست و هشتم عدد کاروانسراهای تجارتی و غیر تجارتی ، بیست و نهم عدد یخچالها ، سی ام عدد دستگاههای کوره پزی ، سی و یکم عدد اصطبلهای خاص .

در تشخیص عدد نفوس بسیار مفید است که سن مردم و حرفه و پیشه آنها را نیز معلوم کند ولیکن در نوبت اول کمال صعوبت داشت و حال شروع میکنیم به ذکر این اعداد .

خلاصه تعداد نفوس

عدد کل نفوسی که در دارالخلافه ناصره مقیم و متوقف می باشند صد و پنجاه و پنجهزار و هفتصد و سی و شش نفر است و ازین جمله هشت هزار و چهارصد و هشتاد نفر سپاهند و صد و چهل و هفت هزار و دویست و پنجاه و شش نفر رعیت و از جمله آن سپاه پنجهزار و پانصد و هشت نفر سرباز است

و هزار و صد و چهل و هشت نفر غلام پیشخدمت و غلام حاضر رکاب مبارک و هفتصد نفر توپچی و چهار صد و بیست نفر سواره نصرت و سیصد نفر سواره نظام و صد و پنجاه نفر زنبورکچی و صد و سی و سه نفر موزیکانچی و صد و بیست و یک نفر غلام مخصوص .

و اما صد و چهل و هفت هزار و دویست و پنجاه و شش نفر رعیت منقسم اند میان شش محله : جمعیت ارگ مبارک سلطانی ، سه هزار و چهارده نفر است و محله عودلاجان ، سی و شش هزار و چهار صد و نود و پنج نفر است ، و محله چال میدان ، سی و چهار هزار و پانصد و چهل و هفت نفر است و محله سنگلج ، بیست و نه هزار و ششصد و هفتاد و سه نفر و محله بازار بیست و شش هزار و ششصد و هفتاد و چهار نفر و محلات خارج شهر ، شانزده هزار و هشتصد و پنجاه و سه نفر .

و از جمله صد و چهل و هفت هزار و دویست و پنجاه و شش نفر که عدد کل نفوس رعیت است ، صد و یک هزار و هشتصد و نود و سه نفر صاحبخانه که منزل از خود دارند و چهل و پنج هزار و سیصد و شصت و سه نفر اجاره نشین می باشند . و از جمله همان عدد کل نفوس رعیت پنجاه و سه هزار و نهصد و هفتاد و دو نفر مرد بزرگ است و پنجاه و دو هزار و سیصد و نود زن بزرگ و بیست و یک هزار و ششصد و بیست و پنج نفر طفل و نوزده هزار و دویست و شصت و نه نفر جوان . و از جمله مردان بزرگ چهل و دو هزار و ششصد و چهل و هشت نفر آقایان و کسبه و ارباب حرفه و صنعتند و هفتصد و پنجاه و شش نفر خواجه و غلام سیاه و ده هزار و پانصد و شصت و هشت نفر نوکر . و از جمله زنان بزرگ چهل و شش هزار و شصت و سه نفر زنان محترمه و زنان تجار و کسبه اند و دو هزار و پانصد و بیست و پنج نفر کنیز سیاه و سه هزار و هشتصد و دو نفر دایه و خدمتکار . و از جمله عدد کل نفوس رعیت دو هزار و هشت نفر قاجارند و سی و نه هزار و دویست و چهل و پنج نفر طهرانی و نه هزار و نهصد و پنجاه و پنج نفر اصفهانی و هشت هزار و دویست و یک نفر آذربایجانی و مابقی که هشتاد و هفت هزار و هشتصد و چهل و هفت نفر باشد متفرقه اند ، مثل کاشانی ،

شیرازی ، و عراقی و غیره ولیکن بیشتر از اهل کاشانند. و حال به ترتیب و به تفصیل هر کدام از محلات را ذکر می کنیم .

اول: ارگ مبارک سلطانی

عدد کل نفوس سه هزار و چهارصد نفر است. ازین جمله دوهزار و صد و نود نفر صاحبخانه اند و هشتصد و بیست و چهار نفر اجاره نشین. و از جمله همان عدد کل، هزار و سیصد و سی و سه نفر مردان بزرگ اند و هشتصد و نود نفر زنان بزرگ و چهارصد و بیست نفر اطفال و سیصد و هفتاد و یک نفر جوانان. و از جمله مردان هفتصد و چهل و چهار نفر آقایان و کسبه اند و سیزده نفر غلام سیاه و پانصد و هفتاد و شش نفر نوکر. و از جمله زنان شصت و هفتاد و شش نفر زنان محترمه اند و نود و نه نفر کنیز سیاه و صد و پانزده نفر خدمتکار. و از جمله همان عدد کل هفتاد نفر قاجارند و هزار و صد و هشتاد و دو نفر طهرانی و هفتاد و شش نفر اصفهانی و صد و نود و چهار نفر آذربایجانی و هزار و چهارصد و نود و دو نفر متفرقه .

دویم: محله عودلاجان

عدد کل نفوس سی و شش هزار و چهارصد و نود و پنج نفر است. از این جمله بیست و نه هزار و صد و پنجاه و دو نفر صاحبخانه و هفت هزار و سیصد و چهل و سه نفر اجاره نشین. و از جمله همان عدد کل سیزده هزار و دوازده نفر مرد بزرگ و سیزده هزار و صد و نه نفر زن بزرگ و پنج هزار و دویست و چهارصد و پنجاه نفر و صد و شصت نفر جوان و از جمله مردان بزرگ نه هزار و پانصد و چهل و نه نفر آقایان و کسبه اند و دویست و هفتاد و یک نفر خواجه و غلام سیاه و سه هزار و صد و نود و دو نفر نوکر. و از جمله زنان بزرگ ده هزار و پانصد و سی و هشت نفر زنان محترمه اند و هزار و پانصد و سی نفر دایه و خدمتکار و هزار و چهل و یک نفر کنیز سیاه. و از جمله همان عدد کل هزار و دویست و شصت و هشت نفر قاجارند و یازده هزار و چهارصد و نود و هشت نفر طهرانی و هزار و نهصد و هشتاد

ونه نفر اصفهانی و هزار و نهصد و شصت نفر آذربایجانی و نوزده هزار و هفتصد و هشتاد نفر متفرقه .

سیم: محله چالمیدان

عدد کل نفوس محله سی و چهار هزار و پانصد و چهل و هفت نفر است. و ازین جمله هفده هزار و نهصد و بیست و پنج نفر صاحبخانه و شانزده هزار و ششصد و بیست و دونفر اجاره نشین. و از جمله همان عدد کل یازده هزار و هفتصد و چهل نفر مردان بزرگ اند و یازده هزار و هفتصد و شصت و شش نفر زنان بزرگ و پنج هزار و ششصد و هفتاد و یک طفل و پنج هزار و صد و هفتاد نفر جوان. و از جمله مردان بزرگ ده هزار و هشتصد و شصت و یک نفر آقایان و کسبه اند و هشتاد و هشت نفر خواجه و غلام سیاه و هفتصد و نود و یک نفر نوکر. و از جمله زنان بزرگ یازده هزار و صد و هشتاد و شش نفر زنان محترمه اند و دویست و هشتاد و دونفر کنیز سیاه و دویست و نود و هشت نفر خدمتکار. و از جمله همان عدد کل سیصد و پنجاه و هشت نفر تاجرانند و نه هزار و نهصد و هفتاد و پنج نفر طهرانی و سه هزار و صد و سه نفر اصفهانی و نهصد و هفتاد و سه نفر آذربایجانی و بیست هزار و صد و سی و هشت نفر متفرقه .

چهارم: محله سنگلج

عدد کل نفوس محله بیست و نه هزار و ششصد و هفتاد و سه نفر است. و ازین جمله بیست و دو هزار و هفتصد و هفت نفر صاحبخانه و شش هزار و نهصد و شصت و شش نفر اجاره نشین. و از جمله همان عدد کل یازده هزار و دونفر مردان بزرگ اند و ده هزار و نهصد و هفتاد و سه نفر زنان بزرگ و چهار هزار و صد و شصت و نه نفر طفل و سه هزار و پانصد و بیست و نه نفر جوان. و از جمله مردان بزرگ هشت هزار و صد و بیست نفر آقایان و کسبه اند و صد و چهل و هفت نفر خواجه و غلام سیاه و دو هزار و هفتصد و سی و پنج نفر نوکر و از جمله زنان بزرگ نه هزار و ششصد و یک نفر زنان محترمه اند و چهارصد و هشتاد و هفت نفر کنیز سیاه و هشتصد و هشتاد

و پنج نفر دایه و خدمتکار. و از جمله همان عدد کل صد و چهار نفر قاجارند و هزار و هشتصد و هشتاد و چهار نفر طهرانی و هزار و دویست و پنج نفر اصفهانی و دوهزار و چهل و سه نفر آذربایجانی و بیست و دوهزار و چهارصد و سی و هفت نفر متفرقه .

پنجم: محله بازار

عدد کل نفوس محله بیست و شش هزار و ششصد و هفتاد و چهار نفر است. و از این جمله هیجده هزار و ششصد و هشتاد و شش نفر صاحبخانه و هفت هزار و نهصد و هشتاد و هشت نفر اجاره نشین. و از جمله همان عدد کل نه هزار و پانصد و پنجاه نفر مردان بزرگ اند و ده هزار و چهل و پنج نفر زنان بزرگ و سه هزار و هشتصد و پنجاه و یک نفر طفل و سه هزار و دویست و بیست و هشت نفر جوان. و از جمله مردان بزرگ هفت هزار و صد و هشتاد و چهار نفر آقایان و کسبه اند و صد و هفتاد و پنج نفر خواجه و غلام سیاه و دوهزار و صد و نود و یک نفر نوکر و از جمله زنان بزرگ هشت هزار سیاه و نهصد و بیست و چهار نفر زنان محترمه و چهارصد و سی و پنج نفر کنیز و ششصد و هشتاد و شش نفر خدمتکار. و از جمله همان عدد کل نود و یک نفر قاجارند و ده هزار و دوازده نفر طهرانی و دوهزار و سیصد و هفتاد و چهار نفر اصفهانی و هزار و چهارصد و هشتاد و پنج نفر آذربایجانی و دوازده هزار و هفتصد و دوازده نفر متفرقه .

ششم: محلات خارج شهر

عدد کل نفوس محله شانزده هزار و هشتصد و پنجاه و سه نفر است. و از این جمله یازده هزار و دویست و سی و سه نفر صاحبخانه اند و پنج هزار و ششصد و بیست نفر اجاره نشین. و از جمله همان عدد کل ، هفت هزار و سیصد و سی و پنج نفر مردان بزرگ اند و پنجهزار و ششصد و هفت نفر زنان بزرگ و دو هزار و صد نفر طفل و هزار و هشتصد و یازده نفر جوان.

و از جمله مردان بزرگ شش هزار و صد و هشتاد و شش نفر آقایان و کسبه اند و شصت و دو نفر خواجه و غلام سیاه و هزار و هشتاد و هفت نفر نوکر. و از جمله زنان بزرگ پنج هزار و صد و سی و هشت نفر زنان محترمه اند و صد و هشتاد و یک نفر کنیز سیاه و دو بیست و هشتاد و هشت نفر خدمه تکار. و از جمله همان عدد کل صد و هفده نفر قاجارند و دوهزار و ششصد و نود و چهار نفر طهرانی و هزار و دو بیست و هشت نفر اصفهانی و هزار و پانصد و چهل و شش نفر آذربایجانی و یازده هزار و دو بیست و هشتاد و هشت نفر متفرقه .

و چون این تفصیل معلوم شد بعضی فقرات در ضمن تشخیص عدد نفوس بدست آمده که ذکرشان خالی از فایده نیست : عدد طلابی که در مدارس مسکن دارند هزار و چهارصد و شصت و سه نفر است ولی در فصل تابستان بسیاری از آنها به اطراف پراکنده شوند. و عدد اشخاصی که در فصل تابستان حکماً به بیلاق میروند هشت هزار نفرند. و عدد اشخاص ناقص الاعضائی که بتدریج یا قتم صد و پانزده نفرند. و عدد زردشتیان صد و یازده نفرند و عدد فرنگیها که در دارالخلافه متوقف میباشند از مرد و زن و طفل صد و سی نفر است و عدد ارامنه هزار و شش نفر و عدد یهود هزار و پانصد و هشتاد و هشت نفر است .

عدد بیوت دارالخلافه ناصره

در ارگ مبارک سلطانی صد و نود و پنج باب ، در عودلاجان دوهزار و پانصد و هشت باب ، در چالمیدان دوهزار و سیصد و چهل و هفت باب ، در سنگلج هزار و نهصد و شصت و نه باب ، در محله بازار هزار و چهارصد و هشتاد و هشت باب ، در محلات خارج شهر هزار و بیست و چهار باب. عدد ابواب بعضی بناها را نیز مشخص نمود ولیکن ممکن است چند عدد از قلم افتاده باشد : عدد مساجد چهل و هفت باب ، عدد مدارس سی و پنج

باب ، عدد تکایا سی و چهار باب ، عدد دکاکین خبازی صد و هفتاد باب ،
 عدد حمامهای عام صد و نود باب، عدد کاروانسراهای تجارتنی و غیرتجارتی
 صد و سی باب ، عدد یخچالها بیست باب. عدد دستگاههای کوره پزی هفتاد
 باب ، عدد اصطبلهای خاصی که مردم ساخته اند دویست و هفتاد و هفت
 باب ، عدد بیوت یهود صد و شصت باب .
 و حال این تفصیل را به ارقام هندسه و سیاق نیز می نویسیم تا واضح تر شود .

عدد کل نفوس داخل و خارج شهر به انضمام سپاه حاضر رکاب

| | | |
|--|----------------|----------------|
| تفصیل عدد کل قشون که در دارالخلافه متوقف می باشند | ۱۴۷۲۵۶ | رعیت |
| | ۸۴۸۰ | قشون |
| ۵۵۰۸ سرباز | ۱۵۵۷۳۶ | کل نفوس شهر |
| ۱۱۴۸ غلام پیشخدمت و غلام | عدد نفوس محلات | |
| ۷۰۰ توپچی | ۳۰۱۴ | ارگ مبارک |
| ۴۲۰ سواره نصرت | ۳۶۴۹۵ | عودلاجان |
| ۳۰۰ سواره نظام | ۳۴۵۴۷ | چالمیدان |
| ۱۵۰ زنبورکچی | ۲۹۶۷۳ | سنگلج |
| ۱۳۳ موزکانچی | ۲۶۶۷۴ | محلّه بازار |
| ۱۲۱ غلام مخصوص | ۱۶۸۵۳ | محلات خارج شهر |
| ۸۴۸۰ کل قشون | ۱۴۷۲۵۶ | کل نفوس رعیت |

| ارگ مبارک سلطانی | | کل نفوس غیر سپاه | |
|------------------|-----------------------------------|------------------|-----------------------------------|
| ۲۱۹۰ | صاحبخانه | ۱۰۱۸۹۳ | صاحبخانه |
| ۸۲۴ | اجاره نشین | ۴۵۳۶۳ | اجاره نشین |
| ۳۰۱۴ | کل نفوس | ۱۴۷۲۵۶ | کل نفوس |
| ۱۳۳۳ | مردان بزرگ | ۵۳۹۷۲ | مردان بزرگ |
| ۸۹۰ | زنان بزرگ | ۵۲۳۹۰ | زنان بزرگ |
| ۴۲۰ | اطفال شیرخوار الی ۵ سال | ۲۱۶۲۵ | اطفال شیرخوار الی ۵ سال |
| | جوانان بزرگتر از ۵ سال الی ۱۵ سال | ۱۹۲۶۹ | جوانان بزرگتر از ۵ سال الی ۱۵ سال |
| ۳۷۱ | کل نفوس | ۱۴۷۲۵۶ | کل نفوس |
| ۷۴۴ | آقایان و کسبه | ۴۲۴۶۸ | آقایان و کسبه |
| ۱۳ | غلام سیاه | ۷۵۶ | غلام سیاه |
| ۵۷۶ | نوکر | ۱۰۵۶۸ | نوکر |
| ۶۷۶ | زنان محترمه | ۴۶۰۶۳ | زنان محترمه |
| ۹۹ | کنیز سیاه | ۲۵۲۵ | کنیز سیاه |
| ۱۱۵ | خدمتکار | ۳۸۰۲ | خدمتکار |
| ۷۹۱ | طفل و جوان | ۴۰۸۹۴ | جوان و طفل |
| ۳۰۱۴ | کل نفوس | ۱۴۷۲۵۶ | کل نفوس |
| ۷۰ | قاجار | ۲۰۰۸ | قاجار |
| ۱۱۸۲ | طهرانی | ۳۹۲۴۵ | طهرانی |
| ۷۶ | اصفهانی | ۹۹۵۵ | اصفهانی |
| ۱۹۴ | آذربایجانی | ۸۲۰۱ | آذربایجانی |
| ۱۴۹۲ | متفرقه | ۸۷۸۴۷ | متفرقه |
| ۳۰۱۴ | کل نفوس | ۱۴۷۲۵۶ | کل نفوس |

| محله چالمیدان | | محله عودلاجان | |
|-----------------------------------|-------|-----------------------------------|-------|
| صاحبخانه | ۱۷۹۲۵ | صاحبخانه | ۲۹۱۵۲ |
| اجاره نشین | ۱۶۶۲۲ | اجاره نشین | ۸۳۴۳ |
| کل نفوس | ۳۴۵۴۷ | کل نفوس | ۳۶۴۹۵ |
| مردان بزرگ | ۱۱۷۴۰ | مردان بزرگ | ۱۳۰۱۲ |
| زنان بزرگ | ۱۱۷۶۶ | زنان بزرگ | ۱۳۱۰۹ |
| اطفال شیرخوار الی ۵ سال | ۵۸۷۱ | اطفال شیرخوار الی ۵ سال | ۵۲۱۴ |
| جوانان بزرگتر از ۵ سال الی ۱۵ سال | ۵۱۷۰ | جوانان بزرگتر از ۵ سال الی ۱۵ سال | ۵۱۶۰ |
| کل نفوس | ۳۴۵۴۷ | کل نفوس | ۳۶۴۹۵ |
| آقایان و کسبه | ۱۰۸۶۱ | آقایان و کسبه | ۹۵۴۹ |
| غلام سیاه | ۸۸ | غلام سیاه | ۲۷۱ |
| نوکر | ۷۹۱ | نوکر | ۳۱۹۲ |
| زنان محترمه | ۱۱۱۸۶ | زنان محترمه | ۱۰۵۳۸ |
| کنیز سیاه | ۲۸۲ | کنیز سیاه | ۱۰۴۱ |
| خدمتکار | ۲۹۸ | خدمتکار | ۱۵۳۰ |
| طفل و جوان | ۱۱۰۴۱ | طفل و جوان | ۱۰۳۷۴ |
| کل نفوس | ۳۴۵۴۷ | کل نفوس | ۳۶۴۹۵ |
| قاجار | ۳۵۸ | قاجار | ۱۲۶۸ |
| طهرانی | ۹۹۷۵ | طهرانی | ۱۱۴۹۸ |
| اصفهانی | ۳۱۰۳ | اصفهانی | ۱۹۸۹ |
| آذربایجانی | ۹۷۳ | آذربایجانی | ۱۹۶۰ |
| متفرقه | ۲۰۱۳۷ | متفرقه | ۱۹۷۸۰ |
| کل نفوس | ۳۴۵۴۷ | کل نفوس | ۳۶۴۹۵ |

| محله سنگلیج | | محله بازار | |
|-------------------------|-------|-------------------------|-------|
| صاحبخانه | ۲۲۷۰۷ | صاحبخانه | ۱۸۶۸۴ |
| اجاره نشین | ۶۹۶۶ | اجاره نشین | ۷۹۸۸ |
| کل نفوس | ۲۹۶۷۳ | کل نفوس | ۲۶۶۷۴ |
| مردان بزرگ | ۱۱۰۰۲ | مردان بزرگ | ۹۵۵۰ |
| زنان بزرگ | ۱۰۹۷۳ | زنان بزرگ | ۱۰۰۴۵ |
| اطفال شیرخوار الی ۵ سال | ۴۱۶۹ | اطفال شیرخوار الی ۵ سال | ۳۸۵۱ |
| جوانان بزرگتر از ۵ سال | | جوانان بزرگتر از ۵ سال | |
| الی ۱۵ سال | ۳۵۲۹ | الی ۱۵ سال | ۳۲۲۸ |
| کل نفوس | ۲۹۶۷۳ | کل نفوس | ۲۶۶۷۴ |
| آقایان و کسبه | ۸۱۲۰ | آقایان و کسبه | ۷۱۸۴ |
| غلام سیاه | ۱۴۷ | غلام سیاه | ۱۸۵ |
| نوکر | ۲۷۳۵ | نوکر | ۲۱۹۱ |
| زنان محترمه | ۹۶۰۱ | زنان محترمه | ۸۹۲۴ |
| کنیز سیاه | ۴۸۷ | کنیز سیاه | ۴۳۵ |
| خدمتکار | ۸۸۵ | خدمتکار | ۶۸۶ |
| طفل جوان | ۷۶۹۸ | طفل و جوان | ۷۰۷۹ |
| کل نفوس | ۲۹۶۷۳ | کل نفوس | ۲۶۶۷۴ |
| قاجار | ۱۰۴ | قاجار | ۹۱ |
| طهرانی | ۱۸۸۴ | طهرانی | ۱۰۰۱۲ |
| اصفهانی | ۱۲۰۵ | اصفهانی | ۲۳۷۲ |
| آذربایجانی | ۲۰۴۳ | آذربایجانی | ۱۴۸۵ |
| متفرقه | ۲۲۴۳۷ | متفرقه | ۱۲۷۱۲ |
| کل نفوس | ۲۹۶۷۳ | کل نفوس | ۲۶۶۷۴ |

| مجلات خارج شهر | | تعداد بعضی از گروه ساکن دارالخلافه | |
|-------------------------|-------|------------------------------------|------|
| صاحبخانه | ۱۱۲۳۳ | طلاب | ۱۴۶۳ |
| اجاره نشین | ۵۶۲۰ | متحرك | ۸۰۰۰ |
| کل نفوس | ۱۶۸۵۳ | عاجز | ۱۱۵ |
| مردان بزرگ | ۷۳۳۵ | زردشتیان | ۱۱۱ |
| زنان بزرگ | ۵۶۰۷ | فرنگی | ۱۳۰ |
| اطفال شیرخوار الی ۵ سال | ۲۱۰۰ | مسیحی | ۱۰۰۶ |
| جوانان بزرگتر از ۵ سال | | یهود | ۱۵۷۸ |
| الی ۱۵ سال | ۱۸۱۱ | عدد بیوت دارالخلافه | |
| کل نفوس | ۱۶۸۵۳ | ارگ | ۱۹۵ |
| آقایان و کسبه | ۶۱۸۶ | عودلاجان | ۲۵۵۸ |
| غلام سیاه | ۶۲ | چالمیدان | ۲۳۴۷ |
| نوکر | ۱۰۸۷ | سنگلج | ۱۹۶۹ |
| زنان محترمه | ۵۱۳۸ | محلۀ بازار | ۱۴۸۸ |
| کنیز سیاه | ۱۸۱ | مجلات خارج شهر | ۱۰۲۴ |
| خدمتکار | ۲۸۸ | کل بیوت | ۹۵۸۱ |
| طفل و جوان | ۳۹۱۱ | تعداد ابواب مساجد و مدارس و غیره | |
| کل نفوس | ۱۶۸۵۳ | مساجد | ۴۷ |
| قاجار | ۱۱۷ | مدارس | ۳۵ |
| طهرانی | ۲۶۹۴ | تکایا | ۳۴ |
| اصفهانی | ۱۲۰۸ | خبازی | ۱۷۰ |
| آذربایجانی | ۱۵۴۶ | حمامهای عام | ۱۹۰ |
| متفرقه | ۱۱۸۸۲ | کاروانسرا | ۱۳۰ |
| کل نفوس | ۱۶۸۵۳ | یخچال | ۲۰ |
| | | کوره پزی | ۷۰ |
| | | اصطبل | ۲۷۷ |
| | | بیوت یهود | ۱۶۰ |

مسئله تشخیص عدد نفوس متعلق است به علمی که به فرانسه استاتستیک گویند و در آن علم بحث میشود از وسعت و جمعیت و زراعت و صناعت و تجارت و غیره از هر مملکت بازاء تاریخ مشخص که اغلب حالت حالیه مملکت است و بسا باشد که آنرا موازنه کنند یا حالات ماضیه که بازاء تواریخ مشخصه در دست است تا نتایج بزرگ حاصل نمایند و این علم کمال مشابعت دارد با روزنامه تجارت که تفصیل عمل یکروزه در او ضبط باشد مثلاً گویند ستاتستیک مملکت ایران و ستاتستیک آذربایجان و ستاتستیک عام و ستاتستیک خاص و چون این علم یکی از علوم است که دانستنش برای عامه ناس و خاصاً برای اولیای هر دولت کمال ضرورت دارد. هر دولت ستاتستیکی برای مملکت خود ترتیب داده و از ستاتستیک سایر دول نیز کمال آگاهی دارد و اولیای این دولت ابد مدت نیز از ستاتستیک خارج کمال اطلاع را دارند اکنون مایل شدند که از ستاتستیک دولت ابد مدت نیز اطلاع یافته و عامه ناس نیز از این علم شریف بی بهره نباشند و از فوایدش محروم نگردند و چون این مختصر رساله گنجایش تمام علم را ندارد نه بطریق تفصیل و نه بطور اجمال جان نثار اکتفا میکند به ذکر تعریف و فواید علم و آنچه مربوط به مسئله جمعیت [است].

در عصر ما هیچ علم شیرین تر و دلفریب تر از علم ستاتستیک نیست چونکه آن ستونهای طویل ارقامیکه در جداول ثبت میکنند و حواصل نتایجی هستند که در خصوص جمعیت و زراعت و تجارت و صناعت و لشکر بری و بحری و غیره هر مملکت بدست آورده اند، جبهه خانه است که هر کس در آنجا وارد شود هر گونه سلاحی که مناسب حالت خود به بیند اختیار میکند چنانچه ناپلیون این جداول ستاتستیک را صندوقچه اسباب نامیده .

ابتدای ترقی این علم در فرنگستان خطاهای بسیار با مطالب عالیه مخلوط گشت و علم از درجه اعتبار ساقط شد و همه کس از ستاتستیک احتراز مینمود و ملامت میکرد با آنکه معرفتش کمال ضرورت داشت ولیکن هیچکدام ز اشخاصی که مذمت آن مینمودند در صدد این بر نمی آمدند که از دایره کمالات انسانی خارجش نمایند . پس شخص باید کمال دقت نماید در فراهم آوردن

فقرات ستاتيستيك تا نتايج صحيح ودقيق بدست آورد ، در خصوص امور ملتي و دخالت يوميّه ارقام جداول ستاتيستيك كه بزحمات بسيار ضبط و جمع آوري شده اگرچه صحيح و دقيق نباشد دليل است برلزوم و اعتبار اين علم و مقام هيچ ترديد نيست بلي همينقدر لازم است كه مطالب غير معتبره را مبدل نمائيم بمطالب صحيح و دقيق. و ظاهر آ چنين مينمايد كه وضع ستاتيستيك مملكتي و ترتيب جداولش عملي است بسيار سهل وليكن اين علم مثل ساير علوم مبتني است بر قواعد چند كه اگر شخص از آنها غفلت ورزد يا عدول نمايد جداولش جز پراكنده ساختن خيال حاصل ديگر نخواهد داشت پس اين است كه شخص بايد اول بداند چه دستور العمل پيشنهاد خود سازد براي تاليف ستاتيستيك و تا چه مقام بايد تحقيق و تدقيق نمايد و چه مطالب را بايد بدست آورد و بايد بدانيم كه چيست تعريف و فايده علم ستاتيستيك. يقين ميدانيم كه ستاتيستيك از جمله علوم بديعه است و با اوست استقراء و تقريباتي كه لازمه هر علم جديد البناست و لهذا بايد كمال احتياط را منظور داشت .

بعضي گويند بر فرض آنكه ستاتيستيك بازاء وقت مشخص صورت حال ملت را از روي حقيقت ذكر كند و بازاء همانوقت تاريخ مملكت را بيان سازد اندك زماني بعد از آن تاريخ مانند تقويم پاري بي اعتبار شود زيرا كه آنچه دراو ضبط شده بمرورشان مانند امور اتفاقيه درتغيير و تبديل است. و مطلق انسان و شروط و لوازم بقايش و كيفياتي كه وجه استيلاز او هستند جميعاً بحسب اختلاف زمان و مكان مختلف ميشود پس در تحت قاعده آوردن امور و حوادث اتفاقيه متغيره امري است محال. اصول ايراداتي كه بر علم ستاتيستيك وارد ساخته اند از اينقرار بود. پس اگر بخواهم در مقام جواب آنها بر آئيم بايد كمال بصيرت و تتبع و تصرف در اصول اين علم حاصل نمائيم تا توانيم حق را از باطل تميز دهيم .

ستاتيستيك هر مملكت ذكر نميشود و ذكرش صحيح نيست جز بازاء وقت مشخص و دراو بحث نميشود جز از اصول مطالبی كه مربوط باشد

به احوال مملکت ولیکن طوری باشد که بتوان آن اصول را بهمدیگر سنجید و بوجهی تألیف و ترکیب نمود که جمیع نتایج ممکنه بدست آید پس سر رشته این علم آسان بدست میآید این است که در هر مملکت بوقت مشخص تحقیق و جستجو کنند در فقرات مطلوبه که مربوط باشد به امور مختلفه و آنچه صحیح و دقیق بدست میآید ضبط و جمعآوری نمایند و در آنها خوب تأمل نموده قدر و اعتبار هر کدام را تمیز داده، آنوقت آنها را دسته دسته نمایند و نه اینکه ارقام زیادی را در آنجا ردیف کنند بدون رابطه و اتحاد تامورت ملال شود بلکه باید اجزای هر دسته و طبقه متشابه باشند والا فایده علمی از میان میرود.

این چند کلمه کافی بود برای آنکه شخص تکلیف ستاتستیک نویس را بداند و چگونگی اعمالش را تصور کند و نباید دفتر مبهمی ترتیب داد بلکه باید اصول اعمال را خوب موازنه کرد و درین امور ذکاوت و تصرف ذاتی لازم است.

از روی این دستور العمل میتوان مطالبی بدست آورد که چگونگی احوال مملکت را موافق مقاصد علمیّه مطلوبه در آن دوره مشخصه زمان مبین سازد.

بلاخلاف این احوال تغییر پذیرد ولیکن اغراق بزرگ است اگر شخص بگوید که اختلاف آنقدر شدید و سریع میشود که ممکن نیست عمل از روی صحت انجام پذیرد و البته شخص را صد باید ثابت قدم [باشد] و بسبب تغییر و تبدیل امور مست همت نگردد و این عبارت بخاطرش خطور نکند که «آنی من مشغول نوشتنم از من کمال بعد حاصل نموده» و اگر متعید شود باینکه احوال مملکت را بازاء لحظه مشخصه ضبط نمایند مرتکب خطای بزرگی میشود.

دقت و جستجو در هر رشته عمل لازم است تا شخص در حقیقت آگاه شود. پس ستاتستیک صحیح باید مربوط باشد به وقت مشخصه آنکه آنقدر بطول انجامد که بسبب تغییر و تبدیل حوادث یومیه بکلی مغشوش گردد.

راصدان موافق این دستور العمل ستاتیستیک هر مملکت را ممکن است ترتیب دهند و چون این عمل را وقت بوقت تکرار کنند مطالب و وقایع متتالیة مربوطه بدست می آورند که اصول رشته اموری هستند مبسوط تر و بامعنی تر چنان رشته [ای] که بتوان از آن روی اسباب و علل ثابت و معلولات آنها را استنباط نمود و درین صورت مقام امید است که برور زمان و بوساطت علم مخصوصی که معروف است به علم حساب احتمالات، علم ما اوضاع مبهمه بخت و اتفاق را بکلی از صفحه زمین براندازد و بجای آن امور و تصرفات منظمه مربوطه به حکمت ربانیه را منتشر سازد و لیکن بعد از آنکه کشف نمائیم قواعدی را که مبنای حیات انسانی است . پس باید امور ملتی را بهمان تدریج که واقع میشود ما بدقت ضبط نمائیم و آنوقت از موازنه و تشابه آنها روابط ما بینشان را بدست آوریم . عجالتاً از درجات عالیّه و فواید کلیة ستاتیستیک چشم پوشیده اکتفا میکنم بهمین که حوادث و امور عامه صحیحه را درجه اول بارقام واضح و منظم ضبط کنم و چنین جداول در بسیاری از مقامات فواید فوری دارند . پاسکال که یکی از حکمای معروف فرنگستان است نوشته که سلسله انسان در مدت چندین قرن باید نزد ما حکم یکنفر آدمی را داشته باشد که در آن مدت حیات و زندگانی کرده باشد ، حال چون شخص در امور اتفاقیه تأمل کند می بیند که چنین حکم اتحاد که در علم حکمت عقل پذیرفته در امور متتالیة وجود جماعت محسوس و ظاهر است و از آنروز که انسان دید روابط مابین خود و ماضی و عالم را در مقام معرفت خویش برآمد نه تنها از حیثیت نفس و ذات خویش که در گذر است بلکه از حیثیت اوضاع و تغییرات واقعه در عرض مدت سلسله تناسلی که قبل از او بوده اند و از حیثیت بخت و طالعی که گروه مختلفه بنی نوع انسان دارند .

حال مدتی نیست منتهایش صد و بیست سال که رتبه انسانیت بدست آمده و انسان میرود برسد به مقام معرفت خویش و بجای امور مبهمه غیر ارادیه مطالب معقوله مدله شیوع یافته و در عالمی که بخت و اتفاق را مدبر و

دخیل میدانستند نزدیک است جمیع حوادث و وقایع متتالیه در تحت قاعده درآید و اتحاد ما بین جمیع اشخاص را بطه شود و انسانیت نزدیک است محقق نماید آن حکم عالی را و نزد اکثر مردم کلمه شخص جماعت دیگر استعاره نیست و خیال را بعالم دیگر رساند .

معرفت و آگاهی از علوم متعلقه به ملت و جماعت که سرسلسله آنها علم پلتیک است و علم ستاتیسٹیک لازمه روح انسانی شده . بلی یقین در هر عصر علم پلتیک و ستاتیسٹیک در میان مردم بوده زیرا که روح مانند بدن در حرکت است بی آنکه آگاهی از قانون حرکات جراثیمی داشته باشد . ولیکن در این عصر بخيال افتاده اند که اصول را با همدیگر مربوط سازند و وقایع را جمع آوری نمایند تا بدست آید قواعد تشریح و ترکیب جماعت .

ستاتیسٹیک علمی است که ما را آگاهی می کند از هر نوع نتایجی که مربوط باشد به احوال جماعت و آنرا به لسانی ادا می کند که مختص اوست و این لسان مقادیر متشابه است که بارقام ذکر شده باشد و صاحب یک مخرج مشترک باشد . پس اگر شخص بتواند عصر بعصر نه سال بسال (چرا که سنین نسبت بحیات آدمی حکم ایام دارند و لازم است چند سالی بگذرد تا حوادث اتفاقیه مرتفع شود و باقی نماند جز امور ثابت) ... دفتر صحیحی ترتیب دهد در احوال ملت آنوقت از مقایسه و موازنه معلومات ع دیده ، علامات ترقی و تنزل ملل معلوم میشود . و چون فرض کنم که از متقدمین ما رشته ای از این ارضاد متتالیه بما رسیده باشد از آنروی قانون تقدیر و بخت آدمی بدست می آید و میتوان از آن روی استنباط نمود اسباب و عللی را که دخالت دارند در ترقی و نیکیبختی بعضی ممالک و تصرف نمود در اسبابیکه تغییرشان بدست ما باشد و این مطلب را یکی از مردمان بزرگی که در ترقی و تکمیل علم ستاتیسٹیک کمال مداخله داشته مبرهن نمود . نزد ارباب بصیرت . ستاتیسٹیک از علوم نیست که بغتاً به عرصه وجود آید بلکه جزء علوم تجربیه است و این از محسنات اوست و نمیتوان آنرا در تحت قاعده آورد جز به رصد امور و وقایع و هیچ دخل به قوه مخیله ندارد و علم محض نیست بلکه به عمل پیدا شود و اساس به مرور زمان برپا شود و

بالفعل مقصود ما ریختن طرح است و قرار دادن بنیان .
و تاکنون مرتب نشده جز چند فصل از کتابی که اتمامش موقوف به مرور ایام
مستقبله است و با وجود این ستاتیستیک خوب ترقی کرده چرا که لوازم و
شروط علم را خوب دریافته است و مطالب مبهمه غیر معتبره را ترك نموده
بجایش آنچه مطالب صحیح و دقیق بدست آمده ضبط نموده اند .

اصول ستاتیستیک هیچ نیست جز احوال ملت بازاء تواریخ مشخصه
و چون ملت در حرکت است اعمال ستاتیستیک اثری از آن حرکت باقی
نمیگذارد و حد تغییر و تموج بدست می آید و ستاتیستیک فلان ملك بازاء
فلان تاریخ نقش صحیحی است از امور ملت مقصود اصحاب ستاتیستیک
از جمیع زحمات همین است .

ولیکن چنین دفتر بهر دقت و کمال ضبط شود چندان ثمری نخواهد
داشت اگر منفرد باشد و نتوانیم بسنجیم آنها به دفاتر دیگر که به ازاء تواریخ
دیگر یا ممالك دیگر ضبط شده چونکه در خیال ما قدر هیچ چیز معلوم و
واضح نمیشود جز به مقایسه ، چون ستاتیستیک علم به حیات جماعت است از
حیثیت امور متتالیه به مقادیر متشابه ضبط شده و از مقایسه این مقادیر و به عمل
حساب ، میتوان بدست آورد قاعده ای را که وجود و بقای انسان بر آن مبتنی
است . و هرگاه ستاتیستیک علم کاملی شود میتوان از روی آن مطالب علمیه
هلتیک را تحقیق نمود و میان این دو علم ناچار نقطه ملتقائی هست زیرا که
دوراه مختلفند برای وصول به يك مقصود .

بسیار مایلیم در صدد بنای عمارت عالی منظمی از علم ستاتیستیک باشیم پس
باید اکنون هر کدام اسبابی در پای کار حاضر نمائیم تا روزی عمارت برپا شود .
بعضی گویند ستاتیستیک عبارت از بعضی امور اتفاقیه است که بازاء
تاریخ مشخص به عدد ضبط شود و لیکن این تعریف ناقص است و جزء بدل .
از کل اخذ شده و ما هنوز صاحب ستاتیستیک واقعی نیستیم و نمی توانیم چنین
ستاتیستیک را بدست آوریم چونکه اصولش هنوز ناقص است و لیکن اجزاء
پراکنده علم را در دست داریم و عاقبت روزی کامل و مربوط میشوند و
چنین اجزاء پراکنده و چنین اعمال ستاتیستیک که به حسب زمان و مکان

محدود و محصورند بتدریج متزاید میشوند. و میان اصحاب ستاتیسٹیک قاعدہ عامی متداول است برای تألیف امور و وقایع و این مطالب را بوجهی ترتیب میدهند که بتوان بهمدیگر سنجید. دفاتر ستاتیسٹیک روابط و نسبت مستقیمه با علم جغرافیا و تاریخ و پلتیک دارد ولیکن با هیچکدام مشتمه نمیشود درجغرافیا تفصیل اجزاء مختلفه زمین ضبط است با اموال و محصولات هر کدام و جمعیت و حال آنکه در دفاتر ستاتیسٹیک نتایج اعمال و افعال انسان است نسبت به اشیاء و موضوعش انسان است و حوائج انسان و میل و اعمال انسان و حال آنکه موضوع جغرافیا مخصوصاً زمین است. و اختلاف ستاتیسٹیک با تاریخ در این است که در ستاتیسٹیک شرح نمیدهند حوادث گذشته و جنگها و وقایع ماضیه را بلکه اکتفا میکنند باینکه بارقام ضبط کنند تأثیری را که این امور در بخت و تقدیر انسانی داشته. و ستاتیسٹیک با پلتیک نیز اختلاف دارد در اینکه بجای وضع، اساس تحقیق میکند در نتایجی که به استعمال بعضی قواعد و بعضی خیالات از امور اتفاقیه بدست آمده. در پلتیک از روی نسبت مابین اشیاء قواعدی استنباط میکنند و در ستاتیسٹیک از روی جزئیات یک رشته امور واقعه پی میبرند به قاعدہ کلیه که مبنای آنها باشد. بر ملازم بود این مقدمات کلیه را ذکر کنیم تا راه واقعی تجسس ستاتیسٹیک بدست آید و معلوم شود فوایدی که بر این علم مترتب میشود چه در حال و چه در مستقبل. مطالب ستاتیسٹیک را مدتی است مدید مردم تحصیل میکردند ولی نه از روی بصیرت و قانون و همیشه در جستجو و تحقیق قوت سپاه و عدد جمعیت و محصولات و اموال و فلزات و وسعت قلمرو و امثال آن بوده اند و اگر ستاتیسٹیک این باشد از عهد قدیم در دست مردم بوده و جمیع متقدمین جمعیت و مالیات و عدد قشون را ضبط مینمودند ولیکن وضع این علم جدید است.

بسیار مناسب است که شخص پیروی نماید دستور العملی را که اکنون اصحاب ستاتیسٹیک جدید پیش گرفته اند و سابق چنین معمول نبود. چنانچه اول جمیع هم خود را مصروف افزایش قوت مینمودند و میزان قوه هر دولت

را عدد اشخاص مسلح میدانستند و چون مشغول شدند به محاسبه وسعت قلمروی که هردولت در تصرف دارد از حساب معلوم شد که ترقی آشکاری نموده اند آنوقت بخیال افتادند که بخت درین است که شخص طبیعت را مطیع خود سازد نه سایر مردم را .

بالجمله حواس مصروف بقای وجود جمعیت و ملت گشت و مصروف طول مدت حیات و احوال جمیع اهل بلد و ملتفت شدند که امور بسیار مهمه منوط بقواعدی است که بکلی ترك کرده اند و فراموش نموده اند. حال باید بدانیم دستور اختیار اموری را که باید در آنها تحقیق نمود تا بی ثمر اوقات خود را مصروف نکنیم جز به امور مهمه که برای احوال ملت فواید کلی داشته باشند پس باید مشغول اموری شد که راه ترقی ملت از آن استنباط شود چونکه باید از آن امور استخراج کرد قواعدی را که چگونگی وجود ملت مبتنی بر آنها باشد؛ چنانچه بعضی گویند ستاتیستیک علمی است که در او بحث میشود از دستور استنباط قواعد تغییر و تبدیل امور ملت از روی اعداد مشابهه .

چون مدتی نیست که علم ستاتیستیک صحیح منتشر گشته تاکنون فایده آن اعمال بیشتر همین بود که شخص آگاهی از احوال و امور ملت حاصل نماید نه آنکه بتواند استنباط نماید قواعدی را که مبنای ظهور آن احوال و امور باشند ولیکن همینقدر که رشته طویلی از ارضاد بدست آمد میتواند معلومات جزئی را بهمدیگر سنجیده و قواعد عدیده استنباط نمود. چون شخص جمیع امور اتفاقیه را بدقت ضبط کند و اختلافاتشان را معلوم نماید، اگرچه بحسب ظاهر غیر منظم باشند، حکماً نسبت ثابتی مابین آنها بهدست میآید و معلوم میشود که نه چنان است که از حوادث متتالیه محض باشند و هیچ ربطی بهمدیگر نداشته باشند و تکرار و قیامی که بحسب ظاهر حوادث محض نمایند اختلافاتشان را بیرون میکنند و در هر رشته از امور عدیده حکماً نسبت ثابتی موجود است .

ولیکن شرط اول مسئله آن است که شخص بتواند بصیرت حاصل کند و تفصیل نماید رشته های عدیده امور متشابه را . پس معلوم می شود که

جداول عدد نفوس ولایات دو فایده بزرگ دارند اول آنکه از روی آنها جدا جدا احوال ملت بازاء وقت مشخص بدست می آید دیگر آنکه چون آنها را بهم دیگر بسنجیم قانون حرکت و تغییر ملت استنباط میشود و عمده مقصود از ستاتستیک همین است و بلکه اگر شخص اموری را که به ترتیب جمعیت واقع شده اند مسلسل و مربوط سازد به رابطه ثابت منتظمی مثل امور مرتبه طبیعی می تواند از آن روی نسبت ثابت علت را به معلول استنباط کند و از آنوقت که سبب و علت ظهور رشته ای از وقایع بدست آمد شخص اگر بتواند در مؤثر تصرف کند ممکن است که در آثار نیز تصرف نماید و چون علت و مؤثر بدست آید اثرشان همیشه یک چیز است و لیکن هراثری که تعلق نداشته باشد به قاعده طبیعی و مربوط نباشد به علت اولی که ما در او غفلت داریم البته به حسب ترقی ملت. تغییر و اختلاف در آن واقع میشود. و ستاتستیک بعد از آنکه برسد به آن درجه کمالی که ارباب این فن نظر بزحمات خود منظور دارند البته تغییرات مودمند در اوضاع و قواعد ما حاصل خواهد شد. مصنفین معتبر نوشته اند که اعمال ستاتستیک موقوف است به تعداد اصول تغییر پذیر از روی قاعده و به اخذ واسطه مابین آنها.

این کلام مختصر را شرحی لازم است و اول گوئیم مقصود ما از واسطه چیست و آنرا تا چه قدر و مرتبه باید منظور داشت. اینجا در اختیار واسطه همان دقایق و همان معانی اتفاق می افتد که در تخمین کلی معلومات ستاتستیک واقع میشد و بسیاری وقوع خطای در واسطه را ذکر نموده ولیکن ناچاریم از اخبار آن.

واسطه در هر رشته از ارساد به این حاصل شود که مجموع مقادیر مرصوده را قسمت نمائیم بر عدد ارساد؛ و این واسطه واقعاً مرکز ثقل امور مأخوذه مرتبه است و ظاهر است که هر چند عدد ارساد بیشتر باشد آن واسطه دقیق تر است، ولیکن نظر باینکه واسطه را معنی و مأخذی باشد باید احتراز نمود از اینکه مشتبه شود با خارج قسمتی که بدست می آید بعد از اختلاط مقادیر غیر متشابه، اگر چه نظر به طبیعت از یک جنس باشند، و بایست

با کمال دقت در ارقامی که اول بدست میآید تأمل نمود و اگر مرکب باشند تفصیل کرد و رسید به آحاد مشترکه. و تکلیف اول ستاتیستیک نویس این است که در مقام تفصیل و ترتیب امور کمال احتیاط کند از حدس و تخمین و وقایع نگار صادق بی غرض دقیقی باشد و اکتفا کند به بیان آنچه میداند بنابر آنکه مأخذ را بدست دهد و حداً اعتمادی را که به آن مأخذ وارد ذکر کند و اگر غیر ازین کند به اعمال و افعال ستاتیستیک هیچ اعتمادی نخواهد بود و از قبیل فرضهای بیهوده محسوب میشوند و نظر بآنکه بتوان از تفصیل امور ستاتیستیک پی برد به مطالب عالی، شرط اول این است که اصولی که اجزاء رشد امور هستند و واسطه از روی آنها مشخص میشود مجرد باشند از هر نوع تقریب و تخمین. و مبدأ و مأخذ ستاتیستیک عالی، ستاتیستیک واقعی صحیحی است که مشتمل باشد بر حقیقت امور بازاء تواریخ مختلفه نه غیر از آن. پس در این علم باید آنچه را که به قاعده تجربه معتبرتر و دقیق تر باشد ترکیب نمود با آنچه در نقادی نتایج مأخوذه مبسوط تر است.

اگر سؤال شود که چرا باید واسطه اختیار کنند جواب گوئیم که رصد هر رشته اسوری لازم است تا مرتفع شود تأثیر اشیائی که از حوادث محض باشند و بدست آید چگونگی و احوال واقعی اشیاء بازاء تاریخ مشخص. از این گذشته هر کسی باید بتواند پی برد به مأخذ حسابی که نتیجه شده و از کیفیات اصلیه آن آگاه شود و من باب المثال گوئیم آیا حجابی که اسرار اوضاع سماوی را مستور ساخته بود مرتفع میشد اگر منجمان ابتدائاً نمیگردند به ارساد دقیقه عدیده حوادث نجومیه و آیا آن مسئله بزرگی را که لوریه کشف نمود و مایه بقای نامش گشت تا دامن قیامت ممکن میشد اگر حساب او مبتنی نبود بر قواعد صحیحه ثابتیه که از روی علم بدست آمده.

دفتر منظم مصححی که مشتمل باشد بر نتایج اعمال، شخص را دلالت میکند به مقام عالیله حکمت جماعت و بدست میدهد راه تحصیل و تفصیل رشته های عدید از امور متشابه را؛ و ازین فهرست عددی مبسوط امور تغییر پذیر غیر مربوطه میتوان فواید کلی استنباط نمود مشروط بر آنکه این امور به دقت

رسیدگی و مشخص شده باشد و از روی بصیرت یافته شده باشد بنابر آنکه مقصود تعیین قدر آنها باشد از روی تدقیق بنیان واقعی ستاتیسٹیک که بتوان از روی دلیل اختیار نمود آن اعمال مفصله تشخیص عدد نفوس و سایر امور مملکت است مثل وسعت مملکت و انواع اراضی مزروعه و غیر مزروعه و محصولات مملکت و امثال آن. و در بعضی از ممالك ماتفت شده اند نتایجی را که ازین اعمال استنباط میشود، و دره مثل مملکت فرانسه، براه افتاده اند و در دست دارند دستور العمل صحیح و کامل ترتیب و تنظیم امور را و این ترقی نظر به مسئله بزرگ انتشار مقصوده است.

انتشار اخبار و مطالب و جمع آوری همه دریک محل دو شرط اول اعمال ستاتیسٹیک است و این اعمال مأخذی جدید دارد و نکته اش این است که خیالات بلند شد و میل انسانی روی به ترقی نهاد ولیکن اجرای این اعمال ممکن نمیشد اگر قانونی که در تدبیر مملکت متقدمین معمول بود تغییر نمیکرد و اگر دول اختلافات مکانیه را در اتحاد جمعیت مضمحل نمیکردند باینکه مطالب مفیده را درید تصرف خود آورند مثل آنکه قدرت تمام در ید آنهاست و اگر ملتفت نمی شدند که انتشار امور و مطالبی که حسب الامر مردولت جمع آوری شده لازم است برای اطمینان قلب رعایا و تسهیل وضع و وصول مالیات. نکر، وزیر لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه، اول شخصی است که این نکات را منتقل شده اظهار داشت و بعد از آن اسراری بود که باکمال دقت در دفترخانه ها حفظ مینمودند منتشر ساختند و به تجربه واضح و آشکار نمودند که نظریه تدبیر مملکت بزرگترین حیل درعین عدم حيله است و در حقیقت گوئی و دراینکه بهروجه ممکن باشد مردم را از آن آگاه کند.

و اکنون این قضیه و دستور در همه جا معمول است و دول مقتدره مستقوله نیز آنرا متابعت نموده اند فلهمذا مطالب ستاتیسٹیک روی به کثرت نهاده و نزدیک است به مقام اتحاد منظور برسد.

تحقیق مطالب ستاتیسٹیک و انتشارش در جمیع ممالك لازم است و نظر به این نکته باید مقاصد را محدود نمود و احتراز کرد از آنچه مایه ابهام

و اغتشاش نتایج است چنانچه بسیاری ندانسته کیفیت تحقیق درصد را به کمیت مبدل نمودند و آنوقت کثرت جداول عدیده مانع ترقی علم گشت و در بسیار جاها متاتیسٹیک‌های خاصی انتشار دادند که وضع و ترتیبش موافق دستورالعمل عام نبود و بسبب اختلاف سبک و عدم مقیاس و عدم امکان موازنه مایه گمراهی راصد و مؤلف میشد. در مملکت بلژیک دولت جمع مخصوص را بریاست شخص دانائی مأمور اعمال ستاتیسٹیک نموده و ساردنی و فرانسه و سایر دول نیز بهمان راه رفته‌اند و در مملکت فرانسه جمیع وزارتخانه‌ها در عهده گرفته‌اند که ستاتیسٹیک‌های مخصوص ترتیب دهند و جمعی دیگر مأمورند به‌اینکه جمیع آنها را دریافت نموده با همدیگر مطابقه کنند و در آنها تحقیق نموده نتایج استنباط کنند.

یکی از محققین در علم متاتیسٹیک نوشته که ستاتیسٹیک عمومی هر مملکت باید مشتمل باشد بر پنج مطلب اول: جمعیت، دوم: قلمرو دولت، سیم: احوال دولت و تفصیل اجزاء آن، چهارم: احوال زراعت و صناعت و تجارت، پنجم: اخلاق و مذهب و تربیت عامه. مصنف دیگر بیش از این تفصیل داده و اصول ستاتیسٹیک را چنین ضبط نموده. اول: وسعت قلمرو، دوم: جمعیت، سیم: زراعت، چهارم: صناعت، پنجم: تجارت. ششم: امور بحریه، هفتم: کوچ‌نشینها، هشتم: امور متعلقه به تدبیر مملکت، نهم: مالیات، دهم: احوال لشکر، یازدهم: امور عدالت، دوازدهم: امور متعلقه به علوم و درجه ترقی و رواج آن. و در این مختصر رساله نمی‌توان تفصیل این امور را شرح داد. کتاب مخصوصی باید که در چندین باب ذکر شود. نوشته‌اند در هر مملکت باید چند قوت باهم ترکیب شوند: قوت انسان و قوت حیوان و قوت طبیعت و آن‌قوه مرکبه تعلق بگیرد به عمل زراعت و به استخراج معادل و به کارخانجات و به تجارت. و این قوی را سکون و توقیفی نیست بلکه به نسبت اقبال و آسایش ملت روی در ترقی باشد و به نسبت ضعف ملت، روی به تنزل؛ و این قوی را از خود حرکتی نیست بلکه محرك و مدبر و صاحب عنان آنها عقل و کفایت انسان است. و از اینقرار توجه و چگونگی حال ملت رابطه و دخالت لازمی در ترقی آن قوی و قوت تجارتی دارد، و نظر به این فقرات ستاتیسٹیک صحیح و دقیق وضع شده تا

تا فواید کلی در آن امور بیخشد. در ممالك اروپا از آن تاریخ که بنا شد از علوم فواید بردارند و در صنایع معمول دارند و راه آهن مابین ممالك و ولایات مفتوح گشت علم ستاتستیک جلوه دیگر نمود؛ چنانچه گفته اند ازین بید کمال صعوبت دارد تقدیر اختلافات و تغییراتی که واقع میشوند در جمعیت بلاد و در قیمت اراضی و در ملاتی(?) که هر صنعت رواجش بیشتر است و عموماً در جمیع امور ملتی، شخص چون دقت کند می بیند که محض افتتاح راه آهن و سرعت حمل و نقل اجناس و مسافران، عمر ما درازتر شده و ابعاد کره زمین کوتاه تر و بلاد بهمدیگر نزدیکتر گشته اند و در ممالك اروپا ترقی و تربیت مردم از سرحدی تا سرحد دیگر ممتد شده و کالسه های بخار هر روز رخنه دیگر میکنند در سدها و بندهای گمرکخانه تا بکلی آنها را منهدم سازند، و تکلیف این است که در ستاتستیک ثبت کنند جمیع امور را که متعلق باشد به این تغییرات و تبدیلات ملتی. درین علم باید ضبط نمود غلبه های متتالیه را که انسان بر طبیعت نموده و هکذا امور را بهمان ترتیب که واقع میشوند و قدر پست ترین صنایع و حوادثی که مردم هیچ اعتنا ندارند جمیعاً ضبط میشود.

محض آن قانون کلی که در اروپا معمول شده و سابق اشاره نمودیم اکنون ستاتستیک به مقامی رسیده که بواسطه او جمعیت بسیار ترقی نموده و امور ملتی یکسان شده و مردم بههمه جا راه یافته اند و حالت آسایش در میانه مردم شایع شده بروجهی که میتوانند از خیالات و افکار خود فواید کلی بگیرند.

بالجمله اکنون راه ترقی امور ملت بدست می آید از روی اعداد جد اول ستاتستیک که تشریح میکند احوال متتالیه ملت را به ملاحظات مختلفه.

ستاتستیک بر چند نوع است؛ اول اصلی و آن ستاتستیکی است که تعلق نگیرد جز به شعبه ای از امور و احوال ملت و موضوعش يك مسئله باشد مثل آنکه گوئیم ستاتستیک روش ترقی و تجارتی؛ دویم خاص و آن ستاتستیکی است که تعلق گیرد به ولایت مشخص یا به تاریخ مشخص و در او ذکر نشود جز امور متعلقه به طایفه مشخصه یا امور آن طایفه بازاء وقت معین و این

دو نوع ستاتیسٹیک مأخذ ستاتیسٹیک نسبتی است که در او موازنه میکنند نتایجی را که در اوقات مختلفه و در ولایات مختلفه بدست آمده و همین دو نوع نیز مأخذ ستاتیسٹیک عمومی است و آن ستاتیسٹیکی است بدون خاتمه و از او هنوز جز چند فقره چیزی در دست نیست و مشتمل است بر احوال بنی نوع انسان من حیث المجموع ، و دیگر ستاتیسٹیک واقعی است و مطالب آن باید با کمال تحقیق و دقت ضبط شده باشند تا بتوان بواسطه عمل حساب از آن روی، قانون ترقی ملت را بدست آورد .

و چون این مقدمات معلوم شد چند کلمه در خصوص جمعیت گفتگو کنم ، هیچ مسئله نیست که مردم در آن بیشتر اختلاف کرده باشند مثل مسئله جمعیت و راه حل هیچ مسئله دقیق تر و معشوش تر ازین مسئله نیست و از تحقیقاتی که باید در این مسئله نمود علمی ترتیب داده شده معروف به علم «حساب پلتیک» و آن مشتمل است بر قواعد تعیین شروط و لوازم آسایش و تعیین مدت بقای اهل بلد .

یقیناً انسان و طرز زندگانش و ترقی خیالات و افکارش و فراهم آوردن حوایجش قطب علوم اخلاق و پلتیک است ، و آن اعتقادی که مردم دارند در اعتبار ازدیاد جمعیت مملکت صحیح است و لیکن باید دانست که چه نوع جمعیت مداخلت دارند در خصوص راه اسباب ترقی قوت دولت . متقدمین اعتبار هر دولت را در عدد اشخاص مسلح میدانستند یعنی در عدد سپاه . و اعتبار نه باین است و نه به عدد مجموع اشخاصی که در مملکت متوطن میباشند مطلقاً بلکه به عدد اشخاصی که دخالت داشته باشند در حفظ و حراست مملکت و در امور مصالحه و به اشخاصی که از روی تجربیات عدیده واضح و مخترع چیزهای تازه میشوند؛ پس از این قرار اطفالی که متوفی میشوند قبل از آنکه برسند به سنی که جزو اشخاص جمعیت مفید محسوب شوند به جای آنکه اسباب اعتبار و قوت شوند برای دولت اسباب خسارت میشوند و جمیع مخارجی که برای حفظ آنها صرف میکنند به قوت آنها مفقود میشود و این حادثه نه تنها اسباب حزن و اندوه زیاد میشود برای اشخاصی که کمال علاقه به آنها پیدا نموده اند و گمان نمیکند که بعد از آن اطفال در دنیا باقی باشند بلکه

اسباب فقر و پریشانی میشود برای آنانکه می‌بینند محروم شده‌اند از امیدى كه به آن طفل داشته‌اند. پس اعتبار و قوت ملت و دولت در كثرت عدد اشخاص با فكر و تدبیر است و در عدد ارباب حرف و صنایع داخل شهر و صحرا . این چند كلمه كافی بود برای اثبات آنكه باید مقید شد به فراهم آوردن اسباب تكثیر عدد اشخاص طویل‌العمر نه عدد اشخاصی كه امروزه متولد شده و قلیل مدت بعد به امراض و غیره هلاك میشوند. در دو مملكت ممكن است عدد نفوس برابر باشد و لیكن از حیثیت انسانیت كمال اختلاف داشته باشند چنانچه در یكى تولید و تناسل و مرگ بی‌وقت زیاد باشد و در دیگر فواید بسیار بگیرند از اشخاص كامل دانشمند باهوش. ظاهر است كه اختلاف میان این دو ملك چقدر است.

از آن تاریخ كه مردم در طلب عدد اشخاص كافی و وافى افتادند نه در طلب عدد آنچه متولد میشود جمیع تدابیر عملیه كه قبل از آن به كار میبردند برای تكثیر تولد منسوخ گشت. و همیشه میزان جمعیت مقدار معونه و لوازم زندگی است؛ پس از اینقرار راه تكثیر عدد نفوس موقوف است به افزایش قوای كه محصولات مملكت بواسطه آنهاست و سابق به آن قوی اشاره شد .

و از طرف مقابل طول مدت متوسط بقای آدمی میزان ترقی است كه ملت در امور تربیت و آسایش داده‌اند . مسائل متعلقه به قواعد حیات و ممات تفصیلش بیش از آن است كه در اینجا ذكر كنیم همینقدر میگوئیم كه بهترین علامات ترقی بخت و اقبال هر ملت افزایش طول مدت متوسط حیات است و لسی بطور ثابت ، و چون این مسئله را در خصوص ساكنان ایران نداریم مثالی از عمر متوسط اهل فرانسه در اینجا آوردیم تا معلوم شود كه به چه نسبت ترقی نموده‌اند.

| سنین هجری | عمر متوسط |
|-----------|----------------|
| ۱۱۸۶ | ۲۴ سال و ۶ ماه |
| ۱۱۹۹ | ۲۵ سال و ۸ ماه |
| ۱۲۱۶ | ۲۹ سال و ۹ ماه |
| ۱۲۲۱ | ۳۱ سال |
| ۱۲۳۷ | ۳۱ سال و ۶ ماه |
| ۱۲۴۲ | ۳۲ سال |
| ۱۲۴۷ | ۳۳ سال |
| ۱۲۵۲ | ۳۳ سال و ۹ ماه |
| ۱۲۵۷ | ۳۵ سال |
| ۱۲۶۲ | ۳۶ سال |

سابق ذکر شد که محصولات ارضیه و صنعتیه جمیعاً نظر به وجود جمعیت و به وساطت جمعیت موجود میشود و اینهمه امور زندگانی انجام نمیگیرد جز بعد از گردش در میان جمعیت و جمیع مطالب علم پلتیک مبتنی است بر مسئله جمعیت و حاصل آنکه موضوع این علم جمعیت است ، و از زمان قدیم ارباب علم پلتیک مکرر نوشته اند که جمعیت ، قوت و بضاعت دولت است و ابواب و فصولی از علم پلتیک در اثبات همین حکم است . ولیکن باید فهمید که شروط جمعیت چیست و بروفق چه قاعده روی به ترقی و افزایش می نهد و اگر چنین قاعده صحیح بدست آمده باشد تکلیف انسان چیست تا فواید کلیه از آن برگیرد و اجتناب نماید از معایبی که لازمه آن

میباشد .

پس گوئیم که این مسائل بزرگترین و مشکلترین جمیع مسائلی است که شخص در این زمین بتواند در صدد تحقیق و حلش برآید . مالتوس که یکی از حکمای متأخرین انگلیس است اول شخصی است که به طریق علم در صدد تحقیق مسئله جمعیت برآمده اگرچه از زمان ارسطو و افلاطون و قانون نویسان قدیم تا زمان حکمای متأخرین جمعی به این مسئله اشاره نموده اند و تحقیقات کرده اند بیشتر از آنها باطل است ولی مالتوس در ستاتیستیک مسئله جمعیت را خوب تحقیق کرده و نتایجی بزرگ برگرفته تا برای افتاد در کشف قاعده افزایش جمعیت و قانونی بدست آورد دقیق تر از متقدمین . ولیکن مالتوس نه کریستف کلن بوده و نه نیوتن؛ اگرچه طرفدارانش قاعده ای را که در مبنای جمعیت انسانی یافته معادل دانند با قاعده قوچ جاذبه عمومی عالم که نیوتن در خصوص بقای وجود عالم یافته و اگر چنین باشد که این حکیم انگلیسی قاعده خود را از روی تحقیق و تدقیق یافته باشد نه از روی فرض و تخمین، البته بزرگترین حکمایی است که در عالم آمده باشد و بلکه اگر شخص تفکر نماید در اعتبار و فایده قاعده ای که در صدد وضعش برآمده و در نتایج بیشماری که مترتب میشود بر دستورالعملهایی که در خصوص رفع و اصلاح معایب امور جمعیت ذکر نموده تصدیق میکند که او سرسلسله اشخاص بزرگ روزگار است و از همه باکاره تر .

قاعده مالتوس مبتنی نیست بر آن اعتقاد واضحی که عموم ناس در خصوص عدد جمعیت دارند یعنی بر اینکه میزان حداکثر جمعیت منتهای مقدار آذوقه است که بتوان فراهم آورد . این اعتقاد واضح را اکثری از حکما متعرض شده اند و لیکن قاعده مالتوس غیر از این است و تمامش مندرج است در این دو قضیه که ما از کتابش نقل نمودیم . قضیه اول : میتوانیم از روی حقیقت حکم کنیم که جمعیت را اگر هیچگونه مانع در مقابل ظاهر نشود در هر بیست و پنج سال مضاعف میشود و در این ادوار به تناسب هندسی روی به تزايد می نهند .

قضیه دوم : آگاهی ما به مقامی رسیده که حکم کنیم اگر معوره زمین به حالت کنونی بماند اسباب معیشت و محصولات ارضی بر فرض آنکه موافق تدبیر ما درست و خوب بعمل آید ممکن نیست هرگز که نسبت افزایش در همان ادوار از تناسب عددی تجاوز کند . توضیح این دو قضیه آن است که جمعیت در ادوار ۱-۲۵-۵۰-۷۵-۱۰۰-۱۲۵-۱۵۰-۱۷۵-۲۰۰ سنین به نسبت ۱-۲-۴-۸-۱۶-۳۲-۶۴-۱۲۸-۲۵۶ ترقی میکند و آذوقه به نسبت ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹ و از این قرار بعد از انقضای دویست سال باید نسبت جمعیت به آذوقه مثل دویست و پنجاه و شش باشد به عدد نه یعنی که جمعیت بیست و نه برابر مقدار آذوقه باشد و بهر شخص یک جزو از سی جزو قدر خوراکش برسد . این بود قاعده مالتوس در خصوص جمعیت . و آنجائیکه اشاره کردیم که قانونش به طریق علم است مقصود همین بود که از قوه بفعل نمی آید زیرا که حاصل معنی دو قضیه اش این است که جمعیت را میلی است به افزایش آنقدر که بی اندازه تجاوز کند از حد آذوقه .

ولیکن نباید بر مالتوس ایرادی گرفت که قاعده اش از قوه به فعل نمی آید چرا که جزو اعظم کتاب حجیمش در اثبات همان قضیه است و در بیان اینکه سبب عدم وقوع قضیه موانعی است که در میان ملل موجود است و برای اثبات این حکم چندین شاهد و مثل آورده . این موانع بر دو نوع اند نوعی را مآلیه خوانده و نوعی را ثابته . موانع نوع اول محض مآل اندیشی مردم ، اسباب عدم تولید و تناسل میشود و موانع نوع ثانی ، امراض عامه و جوع و امثال آن است که اسباب هلاکت جمعی میشوند . و موانع مآلیه نیز بر دو نوعند و مربوطند به دوفقره متخالفه ، نوعی نفسانی است و نوعی عقلی . اما نفسانی ، تعیش و اختلاط ذکور و اناث و زنا و تعدد نکاح که جمعا مانع تکثیر تناسل میشود و اسیری و عبودیت نیز همان اثر را دارد . و اما موانع مآلیه عقلیه ، انواع مآل اندیشی و احتیاطی است که مردم منظور می آورند تا تأهل به تأخیر افتد یا عدد اطفالشان به نسبت

معونه واسباب معیشت و اسباب تربیت آن اطفال میشود نه بیشتر . و به اعتقاد مالتوس موانع مآلیه نفسانیه نفوس بیشتر مداخلتشان در عدد تکثیر از موانع مآلیه عقلیه است و از این قرار اعتقاد به قضا و قدر تأثیرش در بخت بنی نوع انسان خیلی بیشتر از اعتقاد به تعویض است و نیز مالتوس نوشته که انسان باید ملتزم شود به اینکه بعد از این اوضاع دیگرگون شود یعنی مؤاخذه نمایند از اشخاصی که موانع نفسانیه را معمول دارند و اسباب عدم وقوع قاعده تکثیر نفوس شوند و اشخاصی که موانع عقلیه را منظور دارند کمتر مرتکب قبایح اعمال میشوند . این بود اعتقاد مالتوس ولیکن هرگز ممکن نیست که بنی نوع معمول بدارند دستور العمل صعبی را که او قرار داده چنانچه خودش مایوس بود .

بسیار مشکل است تکذیب مالتوس بعد از آنکه تصریح نموده باشد به اینکه بنی نوع انسان در هر بیست و پنج سال مضاعف میشوند مشروط بر آنکه وسعت و آذوقه کفاف ایشان را بدهد و شاهد بر این مدعی مثال جمعیت آمریکای شمالی است و از آنروی ثابت میشود وقوع این تضعیف و بلکه به تشخیص عدد نفوس چند موضع آنجا مبرهن میشود صحت حکم در کمتر از این مدت بیست و پنج سال چرا که هرگاه جدا جدا ملاحظه نماییم جمعیت ولایات مختلفه دول متحده آمریکا، را می بینیم که در چندین محل تناسب افزایش زودتر از سایر محلات ترقی نموده ؛ چنانچه جمعیت ولایت نیویورک در عرض پنجاه سال از ۱۲۰۵ هجری تا ۱۲۰۶ هجری ، هفت برابر شده و از ۱۲۰۵ تا ۱۲۶۷ نه برابر و جمعیت اعیو در این اواخر از ۱۲۳۶ تا ۱۲۵۶ که بیست سال باشد سه برابر شده و از ۱۲۳۶ تا ۱۲۶۷ که سی سال باشد چهار برابر و در سایر ولایات معموره مثل ویرژنی می بینیم که جمعیت در عرض پنجاه سال مضاعف نشده و در پانسیلوانی درست چهار برابر شده و باید دانست که افزایش این جمعیت نه به سبب توطن نمودن غربا است بلکه عمده آن از خود اهل بلد بوجود آمده . بالجمله از ۱۲۰۵ هجری جمعیت آمریکا پیوسته موافقت نموده با قاعده ای که مالتوس

از روی تشخیص عدد نفوس استنباط نموده . یکی از مشاهیر ارباب ستاتستیک جدولی ترتیب داده در خصوص افزایش سالیانه و دوره مضاعف شدن عدد ساکنان دول مختلفه اروپا و این جدول بی مأخذ نیست ، بعد از چندین سال رصد بدست آورده و از آن جدول چنین برمی آید که جمعیت در ولایت آباد مدت سی و چهار سال مضاعف شده و در هنگری ، مدت سی و هشت سال و در بلژیک ، مدت چهل و دو سال و در تسکان ، مدت چهل و سه سال و در گالیسی ، مدت چهل و سه سال و در ولایات سارد ، مدت چهل و چهار سال و در ایرلند مدت پنجاه سال و در یونان ، مدت پنجاه و یک سال و در پولونی ، مدت پنجاه و دو سال و در نمسه ، مدت پنجاه و دو سال .

از این قرار معلوم میشود که در مثل ولایات اروپا با آنکه اسباب تحصیل مکان و آذوقه نه آنقدر به سهولت دست می آید که اهالی آمریکای شمالی به آن متنعم اند دوره تضعیف عدد نفوس کمال کوتاهی را دارد و اگر هیچکدام از موانع مذکوره سابقه در آنجا اتفاق نمی افتاد در ظرف مدت چند قرن عدد نفوس را به درجات عالییه میرساند .

خلاصه مقال آنکه در اثبات قاعده مالتوس دلایل و براهین عقلیه و تجربیه بسیار در دست است که در این مختصر رساله ننگیند و ما به آنچه ذکر شد اکتفا نمائیم .

اطلاعات آماری درباره جمعیت تهران (۱۳۸۳ ق)

| مقام اجتماعی | ارگ | عودلجان | چالیدان | سنگلیج | بازار | خارج شهر | کل* |
|---------------|-----|---------|---------|--------|-------|----------|-------|
| آقایان و کسبه | ۷۴۴ | ۹۵۴۹ | ۱۰۸۶۱ | ۸۱۲۰ | ۷۱۸۴ | ۶۱۸۶ | ۴۲۶۴۴ |
| غلام سیاه | ۱۳ | ۲۷۱ | ۸۸ | ۱۴۷ | ۱۷۵ | ۶۲ | ۷۵۶ |
| نوکر | ۵۷۶ | ۳۱۹۲ | ۷۹۱ | ۲۷۳۵ | ۲۱۹۱ | ۱۰۸۷ | ۱۰۵۷۲ |
| زنان محترم | ۶۷۶ | ۱۰۵۳۸ | ۱۱۱۸۶ | ۹۶۰۱ | ۸۹۲۴ | ۵۱۳۸ | ۴۶۰۶۳ |
| کنیز سیاه | ۹۹ | ۱۵۳۰ | ۲۸۲ | ۴۸۷ | ۴۳۵ | ۱۸۱ | ۳۰۱۴ |
| خدمتکار | ۱۱۵ | ۱۰۴۱ | ۲۹۸ | ۸۸۵ | ۶۸۶ | ۲۸۸ | ۲۳۱۳ |
| جوان و طفل | ۷۹۱ | ۱۰۳۷۴ | ۱۱۰۴۱ | ۷۶۹۸ | ۷۰۷۹ | ۳۹۱۱ | ۴۰۸۹۴ |

| | | | | | | | |
|----|------|-------|-------|-------|-------|-------|--------|
| کل | ۳۰۱۴ | ۳۶۴۹۵ | ۳۴۵۴۷ | ۲۹۶۷۳ | ۲۶۶۷۴ | ۱۶۸۵۳ | ۱۴۷۲۵۶ |
|----|------|-------|-------|-------|-------|-------|--------|

۱- تهران (۱۳۸۳ ق): توزیع جمعیت برحسب مقام اجتماعی و محلات شهر * نگاه کنید به حاشیه (۳۶)

| ارگ | عودلجان | چالیدان | سنگلیج | بازار | خارج شهر | کل |
|------------|---------|---------|--------|-------|----------|-------|
| ساحیخانه | ۲۱۹۰ | ۲۹۱۵۲ | ۱۷۹۲۵ | ۲۲۷۰۷ | ۱۸۶۸۶ | ۱۱۲۳۳ |
| اجاره نشین | ۸۲۴ | ۷۳۴۳ | ۱۶۶۲۲ | ۶۹۶۶ | ۷۹۸۸ | ۵۶۲۰ |
| کل | ۳۰۱۴ | ۳۶۴۹۵ | ۳۴۵۴۷ | ۲۹۶۷۳ | ۲۶۶۷۴ | ۱۶۸۵۳ |

۲- تهران (۱۳۸۳ ق): توزیع اجاره نشینی در محلات شهر

| سن و جنس | ارگ | عودلاجان | چالمیدان | سنگلیج | بازار | خارج شهر | کل |
|--------------------------------|------|----------|----------|--------|-------|----------|--------|
| مردان بزرگ | ۱۳۳۳ | ۱۳۰۱۲ | ۱۱۷۴۰ | ۱۱۰۰۲ | ۹۵۵۰ | ۷۳۳۵ | ۵۳۹۷۲ |
| زنان بزرگ | ۸۹۰ | ۱۳۱۰۹ | ۱۱۷۶۶ | ۱۰۹۷۳ | ۱۰۰۴۰ | ۵۶۰۷ | ۵۳۳۹۰ |
| جوانان بیش از ۵ سال الی ۱۵ سال | ۴۲۰ | ۵۱۶۰ | ۵۱۷۰ | ۳۵۲۹ | ۳۲۲۸ | ۱۸۱۱ | ۱۹۲۶۹ |
| اطفالان شیرخوار الی پنج سال | ۳۷۱ | ۵۲۱۴ | ۵۸۷۱ | ۴۱۶۹ | ۳۸۵۱ | ۲۱۰۰ | ۲۱۶۲۵ |
| کل | ۳۰۱۴ | ۳۶۴۹۵ | ۳۴۵۴۷ | ۲۹۶۷۳ | ۲۶۶۷۴ | ۱۶۸۵۳ | ۱۴۷۲۵۶ |

۳ - تهران (۱۲۸۴ ق.) : توزیع سنی و جنسی جمعیت

| ارگ | عودلاجان | چالمیدان | سنگلیج | بازار | خارج شهر | کل |
|-----------|----------|----------|--------|-------|----------|-------|
| تاجار | ۷۰ | ۱۲۶۸ | ۳۵۸ | ۹۱ | ۱۱۷ | ۲۰۰۸ |
| طهرانی | ۱۱۸۲ | ۱۱۴۹۸ | ۹۹۷۵ | ۱۰۰۱۲ | ۲۶۹۴ | ۳۹۲۴۵ |
| اصفهان | ۷۶ | ۱۹۸۹ | ۳۱۰۳ | ۲۳۷۴ | ۱۲۰۸ | ۹۹۵۵ |
| آذربایجان | ۱۹۴ | ۱۹۶۰ | ۹۷۳ | ۱۴۸۵ | ۱۵۴۶ | ۸۲۰۱ |
| متفرقه | ۱۴۹۲ | ۱۹۷۸۰ | ۲۰۱۳۸ | ۱۲۷۱۲ | ۱۱۲۸۸ | ۸۷۸۴۷ |
| کل | ۳۰۱۴ | ۳۶۴۹۵ | ۳۴۵۴۷ | ۲۹۶۷۳ | ۲۶۶۷۴ | ۱۶۸۵۳ |

۴ - تهران (۱۲۸۴ ق.) : توزیع جمعیت بر حسب محل ولادت .

مختصریست از ترجمه حال غفران مآب مرحوم حاجی
 نجم الدوله طاب ثراه که به تصویب و خواهش
 بعضی دوستان حقیر از جناب جلالت مآب آقای
 میرزا ابوالحسن خان دام اقباله استدعا نمودم هر قوم
 فرمودند . *

مرحوم مغفور میرزا عبدالغفار نجم الدوله طاب ثراه که از شمس سماء
 معرفت محسوب می گردید بلکه در معرفت شمس و اتمار احدی از دانشمندان
 ما به گرد او نمی رسید پسر کوچکتر مرحوم ملاعلی محمد اصفهانی و مهین
 خلف دانش و درایت بود و مدت يك عمر تمام سیره پدر را در فضای پرنور
 علم و کمال سیر می نمود . پدر بزرگوارش مرحوم ملاعلی محمد که دانایان
 عصر سابق غیاث الدین جمشید ثانی میخواندند از روی حقیقت و انصاف
 از اجله دانشمندان ایران بلکه از اعظام رجال دوران به شمار می آمد .

فن مخصوصش ریاضی قدیم بوده و در این فن با عظمت ریاضتی عظیم
 برده به حدی که از کاشفین و مخترعین علوم و فنون به حساب آید و ملاحظه
 اکتشافاتش در مسائل جبری به صاحبان این علم خدمت های بی حساب نماید .
 به زور دانش موفور و قدرت هوش وافر با همان مقدمه علوم ریاضی که
 در هشتاد سال پیش از علمای ایرانی و اسلامی برای ما مانده بود بسیاری
 از مطالب ریاضی جدید را از قبیل دستورهای جبری و علم لگاریتم کشف
 و اختراع فرمود و جای آن داشت که تحریرات و تحقیقات آن مرد کار
 مورد دقت اهل فن گردد . جز اینکه مقارن این احوال دریچه ای از طرف
 مغرب باز شد و برخلاف ترقب اشعه آفتاب طالع علوم و دانش را داخل
 نمود ، حاصل کشفیات استاد معظم را با یکدنیا معلومات تازه برای طالبان

* نگاه کنید به توضیح ۳۷ در «میرزا عبدالغفار نجم الدوله و تشخیص
 نفوس دارالخلافه» .

تحصیل به ارمغان آورد و مبتدی و منتهی هر دو را از مطالعه کتب و رسائل قدیمه ما مستغنی کرد ولی صاحبان نظر در دانش‌های قدیم و جدید دانند که هنوز تحقیقات مرحوم ملاعلی محمد قابل توجه و نظر است و برای انتقال به بعضی نکات مفید و با اثر .

مختصر پدر دانشمند حاجی نجم الدوله از مفاخر بزرگ مملکت ما می‌باشد و آن درختی است که بایستی آثار وجودش در قرون و اعصار بماند و نهالهای تازه و تر در زمین با برکت دانش و کمال نشاند .

اما شاخ این درخت که دوام آن مقدر بود و مایه قوام آن خاندان می‌نمود فرزند خلفی بود که در ماه ذی‌قعدة از سال ۱۲۵۹ متولد شد و موسوم به عبدالغفار گردید .

از آنجا که مرحوم ملاعلی محمد را شاهزاده مغفور اعتضاد السلطنه وزیر علوم که قدر دانش دانشمند را دانسته از اصفهان که مسکن اصلی او بود به طهران آورده و مورد توجه و التفات کامل خویش نمود و در آن اوان مدرسه مبارکه دارالفنون تازه دایرگشته و معلمین اروپائی در آن دارالعلوم بنای تدریس گذاشته میرزا عبدالغفار جوان که سرمشقی لایق از اعمال پدر با هنر در پیش داشت از یکطرف نزد پدر به تحصیل و تکمیل علوم ریاضی و هیئت و نجوم قدیم پرداخت و از طرف دیگر در محضر معلمان فرنگی به افزودن جنبه اروپائی و تحصیل زبان فرانسه و انگلیسی دانش خود را مکمل ساخت به این ترتیب آنچه از علوم طبیعی لازم بود حاصل کرد و اطلاع خود را از اغلب علوم ریاضی کامل نمود و معلومات آسمانی یعنی هیئت و نجوم را نیز بر آن افزود .

باری آن جوان کامل که کمال متانت و صحت اخلاق را با کمالات علمی همراه داشت به قدری پایه علوم خود را محکم ساخت و مایه هوش و دانش ظاهر کرد که در حیات پدر مقارن سن بیست سالگی در مدرسه مبارکه دارالفنون که در آن زمان نظر به علوم جدید تنها دارالعلم ایران و دارای اساسی محکم بود به رتبه معلمی کل علوم ریاضی نائل گشت .

برادر بزرگتر میرزا عبدالغفار موسوم به میرزا عبدالوهاب بوده و او نیز راه دانش نجوم و کواکب برفته چنانکه مشهور به « منجم باشی » شده و استخراج تقویم به او اختصاص یافته لکن میرزا عبدالوهاب منجم باشی در اواخر عمر پدر دانشور یعنی در سال ۱۲۸۹ جهان فانی را وداع گفت و یادگار عزیزی از خود باقی گذاشت و آن پسر هوشیاری [بود] موسوم به میرزا محمود خان که به حکم تقدیر بایستی بعدها به همت عم خلیق تربیت یابد و بعثت بدعهدی زمانه و تندى هوش و خیال به موقع هلاک شتابد . حضرت دانشمند افضل ملاعلی محمد نیز در سنه ۱۲۹۳ به رحمت ایزدی پیوست و پشت معارف و علوم مشرق زمینی را شکست و فوت پسر صاحب قدر اگرچه در ارکان معارف این مملکت تزلزل وارد می آورد پسر را در حفظ رشته ای که به دست داشت متزلزل نکرد و در صراط مستقیم دانش منحرف نگردانید یعنی میرزا عبدالغفار با همان اهتمام و متانت که موروثی او بود اوقات شریف خود را به مشاغل علمی شریف تر می نمود . روز و شب یا تدریس می کرد یا تألیف کتاب می فرمود و چنانکه اقتضای نظم این جهان و حکمت خداوند منان است از تخم ها که پدر والا گهر در مزرع عمل کشته بود ثمرهای نیکو و برسی داشت یعنی هر روز در طریق عزت و آبرو قدمی تازه می گذاشت . گذشته از مقامات علمی و اعتبار در مدرسه دارالفنون و دستگاه محترم وزارت علوم معروف پیشگاه شاه شهید ناصرالدین شاه بود به عنوان منجمی مخصوص سلطنت اختصاص و در خدمت آن پادشاه با فراست منزلتی خاص داشت . به امرش ترجمه و تألیف کتب و رسائل می کرد و بی منت و سائل به الطاف خسروی سرافراز می شد بلکه چندی پادشاه ذیجاه رتبه شاگردی او قبول کرد و سر تاجدار به تمکین در حضرت علم فرود آورد به این منوال در سال ۱۲۹۵ دانشمند به لقب نجم الملکی مفتخر شد و از آن پس در فنون فضائل چون آفتاب مشتهر گردید .

يك سال بعد از آنجا که خلوص عقیدت او بود زیارت بیت الله حرام را کمر همت به میان بست و راه سفر حجاز در پیش گرفت و این امر واجب

را نیز به انجام رسانید و به فیض‌های صوری و معنوی که باید رسید. حاجی میرزا عبدالغفار نجم‌الملک را که بعدها ملقب به نجم‌الدوله گشت بلاواسطه اولاد ذکور نبود ولی اسباب آسمان چنان کرد که دونفر جوان را که یکی میرزا محمود خان سابق‌الذکر یعنی برادرزاده حاجی نجم‌الدوله و دیگری میرزا علی‌خان که خواهرزاده او بود بجای فرزند تربیت نماید.

امر دیگر که ایام پیری حاجی نجم‌الدوله را قدری مکدر می‌نمود این بود که روزگار ناسازگار که اصلاح امور ما را صلاح ندانسته و تا تواند در دانش و هنر را که تنها وسیله فوز و فلاح است به روی مردم این بلاد و اقطار می‌بندد عاقبت کاری کرده که به بعضی ناملاتهای روحانی نجم‌الملک تند هوش دقیق طبع را از مشاغل علمی رنجانید تا وجود با نمودش عاقل و بی‌ثمر ماند و به تشنگان زلال معرفت کمتر آب‌حیات رساند مختصر خشونت‌های ایام ضیغم میدان دانش را مانند آهوان وحشی از همه چیز رم داد حتی از اطاعت عم خلیق که جای استاد و پدر برداشت و هرگز جانب برادرزاده با هنر فرو نمی‌گذاشت. نتیجه آخری این احوال آنکه میرزا محمودخان نجم‌الملک بعد از چند سال زندگانی پرزحمتی که البته خاطر نجم‌الدوله را متألّم می‌داشت در اوایل این سال که سنّه ۱۳۲۶ هجری باشد سرای خاموشان را براین عرصه جولان بیهوشان ترجیح داد و محسوس شد که این داغ بزرگ وجود دانشمند بزرگوار یعنی مرحوم حاجی نجم‌الدوله را به شدت کاست چنانکه چند ماهی نگذشت که آن عالم با حقیقت درگذشت و ساکن روضه رضوان گشت. در چهاردهم جمادی‌الاولی در سن‌شصت و هفت درحالی که دارالخلافت تهران پراز انقلاب بود به جهان‌آرامی شتافت و به سابقه ضمیر روشن و خلق کریمش گوید که در جرگه قدسیان جای یافت و تاریخ فوت آن مرحوم را جناب استاد معظم میرزا محمود خان نسائی متخلص به «نعمت» با کمال مناسبت فرموده است :

« آفتاب عمر نجم‌الدوله را آمد افول » (۱۳۲۶) اما بزرگ داستان واقعی مرحوم نجم‌الدوله و اهمیت وجود او در عالم معارف این مملکت

در این باشد که اولاً زاده و برآورده بزرگواری نجیب بود که از دانش و حکمت و علم و اخلاق چیزی کم نداشت و ازینرو پرورده‌او چکیده نجات و دانش هر دو گردد ، و دانایان بادرایت دانند که برای دانشمندی که باید تربیت ابتداء نوع را از عهده برآید نجابت و صحت اخلاق تا چه اندازه لازم است و با چه نتایج عالی ملازم؛ انصاف آنکه مرحوم حاجی نجم الدوله، آنچه شنیده و دیده‌ایم در ایام جوانی در صحت و سلامت نفس به پیران مذهب می‌رسید و در زمان کهولت کوه سنگینی بار وقار و متانت او نمی‌کشید . راستی فرزانه‌ای روشن روان بود و با قدم حکمت و عرفان طریق دانش آسمان می‌پیمود عجب‌تر آنکه این سالها برف پیری بر سرش می‌نشست و آن مرد بزرگ در این کار دقیق خرده‌ای کوتاهی ننمود بلکه باخلق کریم تکلیف معنوی خویش را به انجام آورد چنانکه میرزا علی‌خان را به تحصیل علم شریف طب و مقدمات آن از علوم ریاضی و طبیعی و غیره واداشت و او نیز در تکمیل این فن همت گماشت و در اعمال طبی و جراحی سخت ماهر شد (جناب مستطاب دکتر میرزا علی‌خان ناصرالحکماء که امروز ملقب به اعلم الممالک می‌باشد نزد همه کس معروف است و ذکر احوال و مزایای او در این مورد مناسب نباشد) اما میرزا محمودخان را برای آنکه جانشین پدر گردد داخل در علوم ریاضی که مقدمه نجوم و هیئت کامل است نمود و جهدی وافی فرمود که برادرزاده جای برادر گیرد. از جمله استخراج تقویم را مخصوص او کرد ، میرزا محمودخان که استعداد و هوشی کافی داشت بزودی در مراتب علمی از پدر گذشت و منجم و ریاضی‌دان دوم مملکت گشت و هنرهای دیگر نیز از قبیل دانش علوم طبیعی و فن عکاسی بعد کمال بر کمالات مذکوره افزود ، مدتی نیز در مدرسه دارالفنون به تدریس علوم ریاضی پرداخت و مهندسین خوب برای هر کار مهیا ساخت ولی با اینکه از طرف دولت ملقب به منجم‌باشی بود سلیقه لطیف او زیر بار استخراج تقویم نمیرفت و عاقبت به استخراج تقویم یکسال اکتفا کرد، گرچه عم بزرگوار تقویم را همواره به اسم او رقم می‌کرد .

در سال ۱۳۱۳ نظر به تشویق میرزا محمود خان منجم‌باشی لقب نجم‌الملکی به‌اوداده‌شد و مرحوم حاجی میرزا عبدالغفار ملقب به نجم‌الدوله در دید . از این سال به بعد واقعه زندگانی مرحوم حاجی نجم‌الدوله یکی دو حادثه ناگوار بود که آن مرد عالی‌قدر را در زمان پیری قسیم و مربی دو طفل صغیر یعنی نواده‌های دختری خود نمود، بنابراین حاجی نجم‌الدوله در اواخر عمر خود نیز به تربیت دو پسر که نونهالان بوستان عزیزی بودند اشتغال داشت و از آثار پیداست که در همین گاه زوال آفتاب تربیتش دارای اثر کامل بود ، افسوس که در این مورد حیات او کفایت نکرد که سعی خویش را به آخر برد و جگرگوشتکان خود را به مقامی که باید رساند . امید است که برآوردگان آن دانشمند به برکت تربیتی که یافته در راه‌نمانند و خود را به سرعت مکتسبه به‌سر منزل سعادت رسانند . باز چهره‌ای شکفته و نفسی گرم داشت و پرتو صحبتش افسردگان را گرمی تازه می‌بخشید .

ثانیاً آن مرد بزرگوار تنها کسی بود که در دوره خود جامع علوم ریاضی و نجوم و هیئت قدیم و جدید و علوم طبیعی و غیره گردید با قید آشنائی به اصطلاح‌ایرانی و اروپائی و چون بنظر آرند که جامعیت آن‌عالم ماهر در این نبوده که تنها اطلاعی سطحی از علوم مذکوره حاصل کرده باشد بلکه اغلب فنون را به کمال می‌دانسته و در هر شعبه دارای رسائل و تألیفات عالیه است خواهند دانست که مقدار دانش دانشمند عظیم بوده و حضرتش را دارای مقاسی منیع می‌نموده بزرگتر از همه آنکه علم خود را بی‌حاصل و ثمر نگذاشته حاصلی را از یکدست درو کرده و از دست دیگر کاشته ، از یک جهت مدتی از عمر خویش را مصروف تدریس علوم ریاضی از مقدمات تا درجات عالیّه آن نموده بطوری که هر کس در این بلاد اطلاعی مختصر یا مفصل از علوم ریاضی دارد شاگرد باواسطه یا بیواسطه حاجی نجم‌الدوله می‌باشد ، از جهت دیگر کتب و رسائل عدیده از السنّه خارجه ترجمه کرد یا شخصاً مناسب موقع و مقام تألیف فرمود و بر مصنفین اهل فن پوشیده نمی‌باشد که تألیفات آن مرد کار تماماً متین و از شائبه اغلاط

و خطایای علمی مصون است و این شرط در تألیفات و تصنیفات این دوره چندان ملحوظ نیست .

حاصل کلام آنکه در عصر و زمانی که کار مفید کردن بکلی منسوخ و متروک بود و جز یکی دوتن از بزرگان اهل اقدام احدی قدم در شرط خدمت به علم و عالم انسانیت نمی نهاد مرحوم حاجی نجم الدوله پیش از آنچه يك نفر عالم متبحر متوقع است به پیشرفت دانش خدمت نمود و آثار لایقه از خویش باقی گذاشت ، در حقیقت یکی از چندین معدودی بود که در این قحط سال معرفت و کمال نگاهدارنده روح و روان مملکت یعنی علم و دانش بودند و در میان حجاب های سخت ظلمت ، درهای بینش می گشودند . روانش به وصول عالم قدس شادباد و عمارات فضل در این جهان آباد .

(صورت تألیفات منیفه اش از این قرار است) :

نسخی که به طبع رسیده: بدایة الحساب ۳ چاپ که چاپ ثانی با چاپ اول قدری متفاوتست و چاپ سیم در شرف طبع است ، وسیط الحساب ، کفایة الحساب ، اصول هندسه دو چاپ که در چاپ ثانی مطالب بسیار بر آن افزوده اند ، مثلثات مستقیمة الخطوط ، هندسه کوچک برای اطفال مبتدی ، بدایة الجبر ، جغرافیای بزرگ با نقشه رنگین ، جغرافیای کوچک که در این سنوات اخیره نوشته شده ، رساله تطبیقیه در تبدیل سنه هجری و مسیحی بیکدیگر ، بدایة النجوم ، حل مالا ینحل در حل مسائل لاینحل خلاصه الحساب .

نسخی که به طبع نرسیده : نهایت الحساب ، مثلثات کروی ، جبر و مقابله ، علم مخروطات جرثقیل ، نقشه برداری ، نقشه کشی مساحی ، تسویه و تراز هندسه دسکریپتیو ، قلعه سازی ، پل سازی ، راه سازی ، تیگرافی ، قانون ناصری در علم نجوم در دو جلد .

کتاب آسمان در هیئت و نجوم که به امر شاه شهید ترجمه شده مطالب آن تقریباً به طور درس در حضرت سلطنت به عرض می رسید ، هیئت جدید که در مدرسه دارالفنون درس گفته شده ، لگاریتم ، علم برآورد ، اصول حکمت فلسفه ، فیزیک و شیمی ، رساله تلگرافیه ، نقشه کشی عملی ، نقشه طهران و اطراف آن (چاپ شده) .

نقشه قم و کاشان و بروجرد و خرم آباد و شوشتر و دزفول، و فلاحیه ،
نقشه تپگرافی از طهران الی عراق و خوزستان و شط العرب و بختیاری و
اصفهان و این نقشه ها را در ضمن مأموریتها که از جانب شاه شهید ناصرالدین
شاه داشته برداشته است .

این بود صورت صحیحی که فعلا از تألیفات مرحوم حاجی نجم الدوله
به دست آمد و شاید که بعد از تفتیش کامل نسخ دیگر نیز به دست آید
و مخفی نماند که کتب مذکوره بعضی ترجمه از السنه خارجی و بعضی
تألیف است ولی چون در این موقع تحقیق هر یک ممکن نبود متعرض نگردید.

به تاریخ جمعه پانزدهم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

بنده شرمنده ابوالحسن بن مرحوم مغفور میرزا محمد حسینی خان ذکاء الملك
طاب ثراب

کتابشناسی میرزا عبدالغفار نجم الدوله

الف : تالیفات

- عبدالغفار اصفهانی نجم الدوله : اصول اوائل هندسه و عملیات آن .
تهران . ۱۳۱۷ ق . سنگی جیبی . ۱۳۶ ص .
- چاپ دوم . تهران . ۱۳۱۸ . ۱۰۲ ص .
..... اصول مثلثات مستقیمه الخطوط . تهران .
- ۱۲۹۱ ق . سنگی . خشتی . ۱۵۹ ص .
- طهران ، ۱۲۹۲ ق . سنگی . ۱۱۰ ص .
- اصول هندسه . تهران . ۱۲۹۲ ق . سنگی
..... ۱۳۱۸ ق .
- ۱۳۱۹ ق . ۴۴۵ ص .
- ۱۳۳۳ ق . سنگی . وزیرى . ۴۵۴ ص .
..... بدایة الجبر اصول جبر ومقابلہ نظری و عملی
- مخصوص مدرسه مبارکه دارالفنون ومکاتب ابتدائیه ، چاپ جدید . تهران
سنگی . جیبی . ۱۳۱۹ ، ۳۲۰ ص .
- بدایة النجوم . تهران .
- تشخیص نفوس دارالخلافة . تهران ۱۲۸۴ ق
- فرهنگ ایران زمین جلد ۲۰ ، ۱۳۵۳ ،
..... جداول لکاریتم . تهران . ۱۲۹۲ . سنگی .
- حل مالاینجل (در جواب مسایل مالاینجل
آخر خلاصة الحساب شیخ بهایی) تهران . ۱۲۷۶ ق . سنگی .
- سفرنامه خوزستان به کوشش محمد
دبیرسیاقی . تهران . [۴۰۲ . علمی] ، ۱۳۴۱ ، رقعی . سیزده + ۲۰۲ ص .
- علم جغرافیا . تهران . ۱۲۹۷ ق . سنگی
..... فروع علم جغرافیا . تهران . ۱۳۰۱ ق . سنگی
- کفایة الجغرافیا . تهران . ۱۲۹۸ ق .
..... سنگی رقعی . ۲۸۳ ص .
- ۱۳۱۹ ق ، ۲۹۰ ص .
- کفایة الحساب . تهران ، ۱۲۹۱ ق .
- سنگی . ۴۴۶ ص .
- بمبئی سنگی .

کفایة الهندسه . به انضمام مثلثات

مستقیمة الخطوط . تهران سنگی .

مجموعه علم ایرانی . تهران . ۱۳۲۳ ق .

مطابقه و تحویل تاریخ هجری و مسیحی

از ابتدای هجرت تا هزار و چهارصد سال و از ابتدای میلاد تا دو هزار سال
تهران . ۱۳۲۱ ق ، سنگی . جیبی ۸۰ ص .

وسیط الحساب . تهران . ۱۳۱۸ ق .

سنگی . جیبی . ۴۰۸ ص .

ب : به کوشش و اهتمام

عطار (فریدالدین) : اسرارنامه بابتدای به اهتمام نجم الدوله . طهران .

۱۲۹۸ ق . سنگی ۲۴۰ + ۷۶ ص .

منطق الطیر . به اهتمام عبدالغفار نجم الدوله . تهران .

۱۳۱۲ ق .

کتاب فلاح . (در پیوند درخت) ترجمه از فرانسه . به اهتمام عبدالغفار

نجم الدوله . (ضمیمه مجموعه فلاحی) . تهران . ۱۳۲۳ ق . سنگی .

۳۰ ص .

کتاب فلاح . مؤلف نامعلوم . به اهتمام عبدالغفار نجم الدوله تهران .

۱۳۲۳ ق . سنگی . ۶۲ ص .

مهندس الملك رضانجمی تبریزی : حل المسائل جبر (هزار مسئله) به دستور

نجم الدوله . تهران . ۱۳۳۳ ق . سنگی جیبی ۲۵۶ ص .

نصیرالدین طوسی : معیار الاشعار از روی نسخه میرزا علی محمد اصفهانی .

به اهتمام عبدالغفار نجم الدوله . تهران . ۱۳۲۰ ق . سنگی . جیبی .

۲۱۴ ص .

نجم الدین : منتخب مرصاد العباد - به اهتمام عبدالغفار نجم الدوله . تهران .

۱۳۰۱ ق . سنگی . ۳۸۱ ص .

هروی : ارشاد الزراعة با کتاب علم فلاح دوره مغول (الاحیاء والاثار

خواجہ رشیدالدین فضل الله) به اهتمام نجم الدوله تهران ۱۳۲۴ ق . سربلی .

خشتی . ۱۸۸ ص .

